

فضایل و احکام مکه مکرمه

ترجمه کتاب

البلد الحرام فضائل وأحكام

با اهتمام:

دانشکده دعوت و اصول الدین

دانشگاه أم القرى در مکه مکرمه

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته الله

فضایل و احکام مکّه مکرمه	عنوان کتاب:
البلد الحرام فضائل و احکام	عنوان اصلی:
دانشگاه أم القرى در مکّه مکرمه	نویسنده:
اسحاق دبیری	ترجمه:
مساجد و خطبه ها	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه ۱

پیشگفتار ۵

شهر (مبارک) مکه ۵

۱- اسم‌های آن: ۵

۲- حدود حرم: ۶

۳- آغاز ساخت حرم و کعبه معظمه: ۷

فصل اول: فضائل مکه و برخی از احکام آن ۱۵

۱- حرمت مکه شهر مبارک خداوند: ۱۵

۲- سوگند خداوند به مکه در قرآن: ۱۸

۳- دعای ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام برای مکه و اهل آن: ۱۹

۴- محبوب‌ترین شهرها نزد خداوند: ۲۱

۵- دجال وارد مکه نمی‌گردد: ۲۲

۶- مرجع ایمان: ۲۳

۷- چندین برابر بودن پاداش نماز در مسجد الحرام: ۲۳

۸- تحریم ظلم و ارتداد در حرم (مکه): ۲۵

۹- تحریم قتال و خون‌ریزی در مکه و آزار ساکنان آن: ۲۸

۱۰- تحریم دخول کفار و مشرکین به مکه: ۳۲

۱۱- تحریم شکار و قطع درخت و برداشتن اشیاء و گم شده‌ی در حرم: ۳۳

- الف: تحریم رهیدن و کشتن شکار در مکه: ۳۴
- ب: قطع درخت و خار و کندن و چیدن آن: ۳۶
- ج: تحریم برداشتن یافته حرم مگر به قصد شناسایی و نگه داشتن آن: ۳۸
- ۱۲- حکم ورود به مکه بدون احرام: ۴۰

فصل دوم: مکان‌های بزرگ و با شکوه مکه مکرمه ۴۳

- ۱- کعبه و برخی از احکام آن: ۴۳
- الف: طواف به دور کعبه: ۴۵
- ب: کعبه قبله زنده‌ها و اموات مسلمانان است ۴۷
- ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت: ۴۹
- د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برایش میسر گردد: ۵۰
- ه: پایان و آخر کعبه: ۵۱
- ۲- حَجَرُ الْأَسْوَد: ۵۱
- الف: حَجَرُ الْأَسْوَد از بهشت است: ۵۲
- ب: حجرالأسود بوسیده و لمس می‌گردد و بر او سجده برده می‌شود: ۵۲
- ج: مسح بر حَجَرِ الْأَسْوَد گناهان را می‌زداید: ۵۴
- د: هر کس حجرالاسود را با رعایت حقوق دیگران لمس نماید روز قیامت برای او شهادت و گواهی می‌دهد: ۵۵
- ه: برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجرالأسود بگذرد تکبیر گوید: ۵۶
- ۳- رکن یمانی کعبه: ۵۷
- ۴- ملتزم: ۵۷
- ۵- حِجْر: ۵۸
- ۶- مقام ابراهیم: ۶۰
- الف: خداوند برای کسی که طواف بیت الحرام نماید دستور داده است تا آن را به مصلی اتخاذ نماید: ۶۱

- ب: مقام ابراهیم؛ مکان دعوت و اعلان ابراهیم به حج است: ۶۳
- ۷- زمزم: ۶۴
- الف: شستن سینه پیامبر ﷺ با آب زمزم: ۶۵
- ب: زمزم خوراک لذیذ و شفای بیماری است: ۶۶
- ج: آب زمزم بهترین آب و چاه آن بهترین چاهها: ۶۷
- د: مشروعیت (تَصَلُّع) پر کردن شکم از آن و سیراب گشتن از آب زمزم: ۶۷
- ۸- عرفات، منی، مزدلفه: ۶۸

فصل سوم: تجلیل (البلد الحرام) شهر مبارک میان مشروع و

- ممنوع ۷۳
- خاتمه ۸۷

مقدمه

حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، پروردگار ما هر آنچه که بخواهد خلق نماید و برمی‌گزیند، و هر چیز نزد او به میزان معینی است.

درود و سلام بر پیامبر برگزیده و منتخب، پیامبر ما محمد و بر آل و یاران نیکوکار او و بر پیروان راستین آن‌ها تا هنگامیکه شب و روز یکدیگر تعقیب می‌نمایند. اما بعد:

دانشکده‌ی دعوت و اصول الدین دانشگاهِ أم القری در مکه‌ی مکرّمه با ایمان به رسالت والای خود و با آگاهی از حق امت در ضرورت تکلیف راهنمایی و راهنمایی بر آن، به ویژه اینکه خداوند آن را در مقدس‌ترین نقطه و پاک‌ترین شهر، و در سرچشمه‌ی رسالت و محل فرود وحی، مرکز تابش و پرتوافکنی هدایت و نور به اطراف جهان متمایز ساخته است که این پایگاه با شکوه و رفیع علمی (ام‌القری) آن را سامان و انتظام بخشد، و خداوند توفیق را نصیب فرمود تا این که دانشکده در حدود توان علمی و فرهنگی خود به انتشار سلسله رساله‌هایی هدفمند علمی که در پی رفع نیازها و معالجه کمبودهای امت و برخی ذهن‌ها نسبت به روش کتاب و سنت و درک سلف، اقدام نماید.

و آنچه که فرزنانگان و فعالان دانشکده برای امسال ۱۴۲۳هـ به آن توجه و عنایت می‌ذول داشته‌اند انتشار تعدادی رساله در میان آن سلسله‌های هدف‌مند می‌باشد که با موافقت جناب وزیر آموزش عالی در تلگراف با شماره ۵۶۸۹ در مورخه ۱۴۲۳/۷/۴هـ مفتخر گردید و در میان این فرآورده‌های پربرکت این رساله حاضر تحت عنوان (البلد الحرام ... فضائل واحکام) که دومین رساله از این سلسله می‌باشد و موضوع آن از شرافت مکانی که خداوند شهر مبارک خود را به آن متمایز

ساخته است و از رفعت جایگاهی سرچشمه می‌گیرد که خداوند در میان سایر شهرها به علت شرافت آن، آن را دوست می‌دارد، با این وجود برخی مردم به علت عدم درک حرمت این بیت و یا غفلت از احکام آن و یا کوتاهی کردن در تجلیل و تقدیس شایسته آن حرمت این جایگاه و ادای وظیفه خود در قبال این بیت مبارک رعایت نمی‌کنند، و اعمال و کرداری از آن‌ها به وقوع می‌پیوندد که با این جایگاه و قداست آن تناسب ندارد، و غافل شده‌اند از اینکه تجلیل این بیت از مراسم و مناسب خدایی است که جز از تقوای دلها صادر نمی‌گردد، و کسی که به تجلیل آن پردازد چون تجلیل آن تابع تجلیل خدایی است و گواهی است بر تقوای او و صحت ایمان وی و خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبًا اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«این است (مناسک حج)! و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست».

و در مقابل این گروه دسته‌ای دیگر که برای اولین بار به این بارگاه مبارک قدم نهاده‌اند و با رسیدن به این بارگاه پربرکت درونشان سرشار از حب و شوق و شادی گشته و از شدت شوق در پوست خود نمی‌گنجند و با این حال آگاهی چندانی با احکام دین ندارند و به تجلیل از چیزهایی می‌پردازند که خدا و رسول او آن را تجلیل و تقدیس ننموده‌اند، و تلاش و سعی فراوانی با صرف هزینه‌های صعود از کوهها و صخره‌های بلندی متحمل می‌شوند، و چه بسا به نابودی آنان بینجامد و به جستجوی آثار قدیمی و جویای غارها و جمع‌آوری ریگ‌ها و خاک و مسح صخره‌ها و سنگ‌ها می‌پردازند، به گمان اینکه این عمل تجلیل از شهر مبارک است، اگر به جای پرداختن به چنین کارهایی این وقت نفیس و با ارزش را در تجلیل آنچه که خداوند به تجلیل آن امر فرموده است، و یا به نماز در مسجد الحرام و تلاوت قرآن می‌پرداخت، برای وی مفیدتر و برای دنیا و آخرت وی سزاوارتر و مشمتر خواهد بود.

لذا به این نتیجه رسیدیم که تبیین فضائل این شهر مبارک و احکام خاص آن و توضیح صورت شرعی تجلیل مبتنی بر کتاب و سنت با عبارت مختصر و اسلوب آسان و دوری از تفصیل و پیچیدگی و تکیه بر قول راجح علمای متخصص و حذر از جزئیاتی که ضروری نیست.

و چه کسی است سزاوار و شایسته‌تر به انجام این امر خطیر از (ام القری)؛ لذا گروهی از دانشمندان فرهیخته این دانشکده به جمع‌آوری مطالب علمی و دسته‌بندی این موضوع مبادرت نمودند تا اینکه رساله حاضر تدوین گشت و بعد از آن جهت بررسی و تصحیح بر گروه دیگری از دانشمندان برجسته عرضه گردید و جمعی از نیکوکاران خداوند آنان را پاداش و جزای خیر دهد و هزینه چاپ آن را بر عهده گرفتند.

بس این رساله روشن‌بینی و یادآوری و دستور کاری است برای هر بنده نائِب از کسانی که خداوند او را به سکونت در این شهر مبارک و مجاورت خانه قدیمی خود شرافت بخشیده است، و نیز کسانی که با قدم نهادن به این سرزمین مقدس مورد اکرام خداوند قرار گرفته است، *إِنْ نُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْنَا وَمَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ نَتِيَب.*

ما جز اصلاح - تا آنجا که توانایی داریم - نمی‌خواهیم! و توفیق ما، جز به خدا نیست! بر او توکل کردیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!

و از خداوند بزرگ و قادر خواهانیم این عمل را محض رضایت خود قرار دهد، برای بندگان‌ش سودمند گرداند، و هر که در نوشتن، یا تصحیح، چاپ، یا هزینه آن و به هر طریقی که در آن سهم بوده است خداوند آنان را جزای نیک و اجر و ثواب را برایشان مضاعف نماید.

وصلی الله وسلم وبارك علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی

رئیس دانشکده‌ی دعوت و اصول دین

۱۴۲۳/۹/۸ هـ.ق

مکّه‌ی مکّرّمه - خداوند از آن محافظت نماید

پیشگفتار

شهر (مبارک) مکه

اسم‌های آن، حدود آن، آغاز پیدایش

۱- اسم‌های آن:

شهر مبارکی که خداوند آن را را مبارک و حرمت، مشرف و تقدیس نهاده است، به علت منزلت رفیع آن دارای نام‌های فراوان است، از جمله نام‌هایی که در قرآن کریم ذکر شده است عبارتند از:

مکه: مشهورترین نام آن است: خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيَّدِيكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الفتح: ۲۴].

«او خدا است که دست آن‌ها (مشرکان) را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه (یعنی حدیبیه) کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آن‌ها پیروز نمود؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست».

بکه: یکی دیگر از نام‌های شهر مکه است که قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [آل عمران: ۹۶].

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین بکه است، که پربرکت، و مایه هدایت جهانیان است».

أم القری: نام دیگر آن ام القری است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَبَّ

فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ [الشوری: ۷].

«و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) را بر تو وحی کردیم تا «ام‌القری» (مکه) و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آن‌ها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می‌شوند و شك و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!».

و به اتفاق مفسرین ام‌القری همان شهر مکه است و بدین نام خوانده شده است^۱ زیرا شریف‌تر و برتر از سایر شهرها، و نزد خدا و رسول خدا ﷺ محبوب‌تر است.

البلد الامین: از جمله نام‌های مکه بلد الامین است خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سَيْنِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْاَمِينِ ﴿٣﴾﴾ [التین: ۱-۳].

«قسم به انجیر و زیتون * و سوگند به «طور سینین * و قسم به این شهر امن (مکه)».

و بلد (شهر) امین همان شهر مکه است بدون اختلاف میان مفسرین ... و نام‌های فراوان دیگری که این شهر پر امن و امان به آن خوانده شده است^۲.

۲- حدود حرم:

به علت اهمیت این موضوع و احکام شرعی فراوانی که خداوند در رابطه با آن برای حرم خویش وضع نموده است تعیین حدود بیت الحرام به وحی الهی بوده است. پس جبرئیل فرود آمد تا به ابراهیم عليه السلام بنیانگذار و سازنده کعبه حدود بیت الحرام را نشان دهد، و ابراهیم خلیل مرز و حدود حرم را وضع می‌نمود، و حدود حرم در زمان رسول خدا تجدد گردید رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه، اسد خزاعی را فرستاد تا حدود حرم را تعیین نمود.

۱- تفسیر ابن کثیر ۴/۱۱۶.

۲- نگاه: شفاء الغرام ۴۸/۱، تفسیر ابن کثیر ۱/۳۸۳.

ابونعیم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه اسد خزاعی را فرستاد تا نشانه‌های حرم را تجدید بنا کرد که ابراهیم آن را با راهنمایی جبرئیل نهاده بود، ابن حجر گفته است که اسناد این حدیث حسن است.^۱ و همینطور علامات حرم تا به امروز بر حسب نیاز تجدید می‌گردد.^۲ امام نووی: می‌گوید: بدان که شناخت نشانه‌های حرم مهمترین چیزی است که می‌بایست به آن عنایت شود زیرا احکام فراوانی به آن تعلق بسته است.^۳

۳- آغاز ساخت حرم و کعبه معظمه:

موضوع آغاز ساخت کعبه معظمه و حرم و مناسک حج بنا بر آنچه که در قرآن وارد گشته است با ابراهیم خلیل الرحمن و پسرش اسماعیل علیهما السلام ارتباط دارد، حافظ ابن کثیر گفته است: (ظاهر قرآن اقتضاء می‌نماید که ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که آن را بنا و تأسیس نهاده است)^۴ گرچه نصوص وارده در این زمینه احتمال وجود ساخت آن را قبل از ابراهیم علیه السلام نفی نمی‌نمایند. والله أعلم. و اما در مورد ساختن کعبه و پرداختن ابراهیم به آن با یاری پسرش اسماعیل خداوند چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ [البقرة: ۱۲۷].

۱- اصابه ۱/۱۸۳.

۲- و آخرین تجدید آن با صدور دستور عالی به ریاست جناب شیخ محمد بن عبدالله السبیلی رئیس و مدیر کل اسبق امور آستان مسجد الحرام و مسجد النبی و امام و خطیب مسجد الحرام با تشکیل جلسه برای پرداختن به تعیین حدود حرم مکی در کوهها و دژه‌های اطراف حرم انجام گرفت و گروه کارهای خود را به پایان رساند، و در اجرای قانون و دستور شروع به کار نمود و مرحله اول آن با تجدید پرچم و تابلوهایی بر ورودی‌های مکه بزرگ به اتمام رسید.

۳- تهذیب الأسماء واللغات ۳/۸۲.

۴- البدایه و النهایه ۲/۲۷۷.

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!».

روایات صحیحی از پیامبر ﷺ در زمینه آغاز امر حرم و داستان ساختن آن وارد گشته است، بخاری در کتاب صحیح خود از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت می‌نماید که ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: اولین کمربند (مَنْطِق) [با کسر میم و سکون نون و فتح ط] که زنان اتخاذ نموده‌اند از طرف مادر اسماعیل بوده است، منطقی را اتخاذ نمود، که آثار و نشانه فرار کردن را از ساره گم کند (چون وقتی هاجر اسماعیل را بدنیا آورد ساره بسیار ناراحت شد^۱، سپس ابراهیم هاجر و پسرش اسماعیل [که شیر خواره بود] را به نزد بیت بالاتر از زمزم آورد. آن هنگام کسی در آنجا نبود و آبی نیز وجود نداشت و کیسه‌ای از خرما و مشک آبی کنار آن‌ها گذاشت سپس ابراهیم روانه و رهسپار شد و هاجر (مادر اسماعیل) او را دنبال کرد و گفت: ای ابراهیم کجا می‌روی؟ و ما را در این درّه که نه انسان و نه چیزی در آن می‌باشد تنها می‌گذاری؟ چند بار سخن خود را به او گفت. ولی او به وی التفات نمی‌نمود، و بالأخره به ابراهیم گفت: آیا خداوند به تو دستور داده است؟ گفت: آری.

گفت: در این صورت مرا تباه نمی‌گرداند، سپس برگشت و ابراهیم رهسپار گردید تا اینکه به گردنه‌ای رسید جایی که از دیدگان پنهان شد و به بیت الحرام رو نمود و دستش را بلند کرد و با این کلمات خدایش را فراخواند و گفت: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

۱- بقیه قصه چنین است: (و به خدا قسم خورد که اسماعیل را به سه قسمت قطع می‌نماید، اینجا بود که هاجر کمربند بلندی را انتخاب کرد و اسماعیل را به کمر خود بست و فرار کرد و برای پنهان کردن راه فراری خود کمربند به زمین کشیده می‌شد و نشانه راه را گم می‌کرد تا ساره آنان را پیدا نکند... تا آخر واقعه). مترجم.

فَأَجْعَلْ أَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

﴿۳۷﴾ [ابراهیم: ۳۷].

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند!». و مادر اسماعیل به شیر دادن اسماعیل پرداخت و از آن آب هم می‌نوشید تا اینکه آب مشک به پایان رسید و هر دو تشنه شدند، و به پسرش نگریست که (از شدت تشنگی) بر خود می‌پیچید، از کراهت و ناراضی اینکه به وی بنگرد راه افتاد، کوه صفا نزدیکترین کوه به وی بود بالای آن رفت. سپس به درّه رو کرد تا بنگرد آیا کسی را می‌بیند؟ و هیچ کس را ندید، از کوه (صفا) پایین آمد، به درّه که رسید، لباس را جمع نمود، با تلاش طاقت فرسایی سعی نمود تا از درّه بگذرد، سپس به کوه مروه آمد و از آن بالا رفت تا نظاره کند که آیا کسی را می‌بیند، کسی را ندید، هفت بار این عمل (آمد و رفت از صفا به مروه و بالعکس) را انجام داد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است (این است حکمت سعی مردم میان دو کوه) وقتی که بر کوه مروه صعود کرد صدایی را شنید به خود گفت: ساکت شو، دوباره آن را شنید، و گفت اگر مدد (آب و نانی) با خودداری صدایت را شنیدم، به سمت صدا رفت، در مکان زمزم با فرشته‌ای روبرو گردید، فرشته با عقب خود، - یا گفت: با بال خود - به (زمین زد) تا اینکه آب نمایان و ظاهر گشت، و با دستان خویش برای آن آبگیری درست کرد، و آب را در مشک خویش می‌ریخت و بعد از آنکه در مشک ریخت آب فوران و بالا می‌آمد. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند مادر اسماعیل را بیامرزد اگر زمزم را آزاد می‌گذاشت (و آبگیر نمی‌ساخت و با مشت پر نمی‌کرد) زمزم چشمه روان و پرآبی می‌بود، می‌گوید: مادر اسماعیل آب را نوشید و بچه‌اش را شیر داد و فرشته به وی

گفت: هراس هلاک شدن را نداشته باشید، در این مکان این پسر و پدر او خانه خدا را بناء می‌نمایند و خداوند اهل خویش را هلاک نمی‌گرداند، و بیت همچون تپه ارتفاع می‌یابد و سیلهایی از چپ و راست آن را در برمی‌گیرند همینطور بود تا اینکه کاروانی از طایفه (جُرْهُم) که از راه کداء^۱ آمده بودند از کنار آن‌ها عبور نمودند و در دامنه مکه توقف کردند و پرنده‌ای را با حالت دور و چرخش در آسمان دیدند و گفتند این پرنده بر روی آب چرخ می‌خورد حتماً در این دژه و اطراف آن آب وجود دارد، در حالیکه خبر نداریم که آبی در اینجا باشد، یکی یا دو نفر را فرستادند و آن‌ها به آب برخورد نمودند و برگشته و آنان را از وجود آب خبر نمودند و با هم به طرف آب روی آوردند. و هاجر مادر اسماعیل کنار آب بود، گفتند: آیا اجازه می‌دهید که نزد شما منزل گزینیم، گفت آری: به شرطی که هیچ حقی در آب نداشته باشید، گفتند آری.

ابن عباس رضی الله عنهما از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌نماید: آن‌ها (کاروان) با هاجر مواجه گشتند و او هم دنبال همسایه‌ای بود، نزد وی سکنی گزیدند و به دنبال اهل خویش فرستادند و آنان نیز با آن‌ها منزل نمودند و خانه‌ها زیاد شد و پسر (اسماعیل) به سن جوانی رسید و زبان عربی را از آن‌ها فرا گرفت و چون به جوانی رسید با آن‌ها رقابت می‌کرد و آنان را شگفت زده کرده بود و چون به سن ازدواج نایل گشت زنی از طایفه خود را به همسری وی درآوردند، و مادر اسماعیل از دنیا برفت، ابراهیم بعد از ازدواج اسماعیل برگشت تا بازمانده خویش را ببیند، اسماعیل را نیافت از همسرش درباره او جويا شد گفت: بیرون رفته است تا برایمان روزی طلب کند، سپس از زندگی و اوضاع آنان پرسید، گفت: در تنگنا و سختی به سر می‌بریم و نزد او شکوه نمود. ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام مرا به او برسانید و به او بگوئید آستانه درب را تغییر دهد، وقتیکه اسماعیل برگشت مثل اینکه بویی برده بود، فرمود: آیا کسی پیش شما آمده بود، زن گفت، آری پیرمردی با چنین مشخصاتی پیش ما آمد و

در مورد تواز من جویا شد، او را اطلاع دادم، و در مورد معیشت و زندگی مان سؤال نمود گفتم در تنگنا و مضیقه می‌باشیم، گفت: آیا شما را هم به چیزی توصیه و سفارش نمود؟ گفت بله: به من گفت تا سلام وی را به تو برسانم و می‌گفت اینکه چهارچوب زیرین درگاهش را تغییر دهد، اسماعیل گفت: آن پیرمرد پدرم بوده است و مرا دستور داده است تا از توجدا شوم، و به خانواده‌ات بپیوند، او را طلاق داد و با زن دیگری از آن طایفه ازدواج نمود، مدت زیادی ابراهیم از آن‌ها دور بود پس پیش آن‌ها آمد، اسماعیل را نیافت، نزد همسر وی رفت و از اسماعیل جویا شد همسرش گفت: دنبال طلب روزی برای ما بیرون رفته است.

گفت: وضعیت شما چگونه است؟ و از اوضاع و زندگی آن‌ها سؤال کرد.

همسر اسماعیل: ما در خوبی و خوشی به سر می‌بریم، و خدای را سپاس نمود فرمود: خوراکتان چیست؟

گفت: گوشت.

گفت: نوشیدنی‌تان چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب برای آنان برکت قرار دهید.

پیامبر اسلام فرموده صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است: آن هنگام آن‌ها بذری نداشته‌اند و چنانچه بذر می‌داشتند بر فزونی و برکت آن نیز دعا می‌کرد.

ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام مرا به او برسانید و به او بگوئید آستانه دروازه‌اش را ثابت نگه دارد.

وقتیکه اسماعیل آمد گفت: آیا کسی پیش شما آمده است گفت: آری، پیر خوش سیمایی نزدمان آمده بود و تمجید نمود، و از شما سؤال کرد، به او گفتم: که دنبال کسب معاش است، در مورد چگونگی معیشتمان از من پرسید، به او گفتم: در خوبی و خرمی به سر می‌بریم، اسماعیل گفت: آیا شما را به چیزی سفارش و توصیه

نمود؟ گفت: آری، او سلام می‌رساند، و دستورت می‌دهد تا آستانه دروازه‌ات را ثابت نگه داری، اسماعیل گفت: او پدرم بوده است و منظورش از آستانه درب شماست. به من امر نموده تا شما را نگه دارم و از تو جدا نشوم.

سپس ابراهیم مدتی نامعلوم از آن‌ها بدور بود و بعد از آن برگشت و اسماعیل زیر درخت تنومندی در نزدیکی زمزم در حال تیز کردن تیر و خدنگش بود وقتیکه ابراهیم را دید به سوی او شتافت و به طریق غیر قابل توصیف یکدیگر را در آغوش گرفتند سپس ابراهیم گفت: ای اسماعیل خداوند مرا به انجام کاری دستور داده است اسماعیل گفت: هر آنچه پروردگارت دستور داده است انجام دهید، گفت: مرا یاری می‌نمائید؟ اسماعیل گفت: شما را یاری می‌نمایم. ابراهیم گفت: خداوند مرا دستور داده است تا در اینجا خانه‌ای بسازم و به تپه بلندی در همان اطراف اشاره کرد همانجا دیوارهای خانه را بالا بردند و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم آن را می‌ساخت تا اینکه خانه ارتفاع یافت و حجرا لاسود را آورد و آن را گذاشت، ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل به وی سنگ می‌داد، و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]. «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!».

همواره می‌ساختند تا بر گرد بیت بچرخند و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [۱۲۷]. پس این خانه نخستین خانه‌ای است که در زمین برای عبادت ساخته شده است کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۶].

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.»

بخاری از ابوذر روایت می‌کند که او گفته است گفتیم: ای رسول خدا نخستین مسجدی که در زمین بنا نهاده شد کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الحرام،

گفتم: سپس کدام مسجد بنا نهاده شده است؟ فرمود: مسجد الاقصی، گفتم: فاصله میان (ساختن) آن‌ها چند سال بود؟ فرمود چهل سال، سپس هر کجا نماز فرا رسید آن را اقامه نمائید فضیلت و برکت در آن است و خداوند اعلام داشته است که او نشانه‌ها و راهنماهای آشکاری که دلالت بر ساختن آن به وسیله ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نماید در آن باقی و نگه داشته است و خداوند آن را تعظیم و مبارک گردانیده است و قرآن می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است».

قتاده و مجاهد گفته‌اند: که مقام ابراهیم از نشانه‌های روشن است^۱. از آنچه گذشت عظمت جایگاه این شهر مبارک و علو منزلت و ارزش آن نمایان می‌گردد و ذکر پیاپی نصوص مذکور در تعدد نام‌های این شهر و بیان حدود و مبدأ بنیان آن و آنچه که در بیان حرمت آن ذکر می‌گردد بر عظمت و علو منزلت این شهر دلالت می‌نماید. والله أعلم.

فصل اول:

فضائل مکه و برخی از احکام آن

۱- حرمت مکه شهر مبارک خداوند:

خداوند این نقطه زمین را از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین برگزیده و مبارک و حرمت نهاده است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [النمل: ۹۱].

«(بگو): من مامورم پروردگار این شهر (مقدس مکه) را عبادت کنم، همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده؛ در حالی که همه چیز از آن اوست! و من مامورم که از مسلمین باشم».

و حدیث پیامبر ﷺ با روایت ابن عباس رضی الله عنهما که پیامبر ﷺ در روز فتح مکه گفته است: خداوند در روز خلق آسمان‌ها و زمین این شهر را کرامت و حرمت بخشیده است و تا روز قیامت به حرمت خداوند حرام شده است.^۱

و ابراهیم خلیل علیه السلام حرمت و کرامت مکه را بیان و اعلان کرده است و کعبه را بنا کرد و آن را پاک نمود و در میان مردم اعلام حج نمود، بخاری از عبدالله بن زید بن عاصم رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده است: (ابراهیم مکه را حرمت نهاد و برای آن دعا کرده، و من نیز همچنانکه ابراهیم علیه السلام مکه را حرمت و

کرامت بخشیده بود مدینه را حرمت نهادم و برای افزایش محصول آن دعا کردم همچنانکه ابراهیم برای مکه دعا کرد^۱.

و این روایت با آنچه خداوند ذکر کرده است که او از آغاز آسمان‌ها و زمین مکه را حرمت نهاده است تعارض ندارد.

حافظ ابن کثیر بعد از ذکر احادیثی که بر حرمت نهادن مکه به وسیله ابراهیم دلالت می‌نمایند گفته است «میان این احادیث که بر حرمت بخشیدن خداوند به مکه از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین دلالت دارد و احادیث دالّ بر حرمت نهادن آن توسط ابراهیم منافاتی وجود ندارد زیرا ابراهیم حکم و حرمت آن را از جانب خداوند تبلیغ و بیان کرده است، و همواره قبل از ساختن کعبه به وسیله ابراهیم این شهر مبارک و حرام بوده است، همچنانکه روایت شده است: که رسول خدا ﷺ نزد خداوند به عنوان آخرین پیامبر مُقَدَّر و مکتوب شده بود که آدم عَلَيْهِ السَّلَام در میان آب و گل سرشت خویش بود، و علاوه بر آن ابراهیم دعا کرده بود که ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز.

و خداوند براساس علم و قدر سابق خویش آن را اجابت کرده بود لذا در حدیث ذکر شده است که صحابه گفتند: ای رسول خدا ما را از آغاز امر خود آگاه کنید پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و بشارت عیسی بن مریم و مادرم در خواب دیده بود که نوری از وی خارج گشته است که قصر و کاخهای شام را نورانی و منور کرده است.

و قرآن درباره ساختن بیت توسط ابراهیم و پسرش اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ می فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۱۲۷﴾ [البقرة: ۱۲۷].

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می بردند، (و می گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

و قرآن کریم درباره پاک نمودن خانه خدا به وسیله ابراهیم و اعلام وی برای انجام فریضه حج می فرماید: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَظَهَرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۷﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۱۲۸﴾»

[الحج: ۲۶-۲۷].

«(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجدکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز! * و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند...».

و پیامبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از اینکه خداوند ساعتی از روز را برای پاک نمودن کعبه از بت و شرک و اعمال جاهلیت برای او حلال و مجاز نمود بر عظمت حرمت بیت و حرم و دوام حرمت آن تا روز قیامت تأکید کرد.

و حرمت و شکوه آن همچنان که بوده است ادامه می یابد. از ابوهریره روایت شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است (خداوند فیل را از مکه منع نمود (حمله برهه با فیل) و پیامبر خود و مؤمنین را بر آن چیره و مسلط گردانید و برای هیچ کس

قبل از من مجاز نشده است و بعد از من هم برای کسی، مجاز نمی‌گردد و فقط ساعتی در روز برای من مجاز شد (تا به پاک نمودن آن پردازم).^۱
و این حرمت شامل مسجد الحرام و محیط اطراف آن نیز می‌گردد و خداوند به علت شرافت مکه و بیت الحرام محیط اطراف را نیز حکم حرمت بیت قرار داده است.

۲- سوگند خداوند به مکه در قرآن:

خداوند در آیات متعددی از کتاب شریف خود به علت رفعت منزلت شهر مبارک و دلالت بر عظمت «مُقَسَّم، به» به مکه سوگند یاد نموده است. و می‌فرماید:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سَيْنِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾﴾ [التین: ۱-۳].

«قسم به انجیر و زیتون * و سوگند به «طور سینین * و قسم به این شهر امن (مکه)».

و تعبیر نمودن از آن با این ساختار بیانگر عظمت موقعیت این شهر است و چون خداوند به آن سوگند خورده است آن را تعظیم و گرامی نموده است و در ضمن قسم با ضمیر اشاره کلمه هذا (این) به آن اشاره نموده است که این بیانگر قرب و نزدیکی جایگاه این شهر نزد خداوند می‌باشد سپس آن را با صفت (امین) (به معنی پر امن و امان) وصف کرده است.

در سوره بلد نیز به آن قسم می‌خورد: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ ﴿٢﴾ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٣﴾﴾ [البلد: ۱-۲].

«قسم به این شهر مقدس (مکه) * شهری که تو در آن ساکنی».

و این قسم دیگری است که ساختار دیگری از قسم موگد در آن و نیز با به کار رفتن اسم اشاره به وسیله هذا در آن به کار رفته است.

۳- دعای ابراهیم خلیل علیه السلام برای مکه و اهل آن:

خداوند در کتاب شریف خود برای ما ذکر نموده است که ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از آنکه فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر را در مکه اسکان داد برای این شهر و ساکنان آن دعا نمود که آن را شهر پر امن و امانی قرار دهد و فرزندان آن را از پرستش بت بدور نماید و دعا کرد تا خداوند دل مسلمانان را به سوی آنان و شهرشان متمایل و رغبت نماید، دعا کرد تا از میوه‌ها آنان را رزق و روزی دهد، و از میانشان پیامبری برانگیزد.

خداوند تمام این دعاهای مبارک را از زبان پدر انبیاء ابراهیم خلیل علیه السلام در کتاب شریف خود قرآن ذکر کرده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۗ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۗ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [ابراهیم: ۳۵-۳۷].

«(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار! * پروردگارا! آن‌ها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند! هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی! * پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند!».

و از زبان ابراهیم الخلیل علیه السلام بیان می‌دارد که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری)!».

و خداوند دعای پربرکت ابراهیم را اجابت نمود و ساکنان این دره بی‌کشت و زرع را روزی داد و از هر طرف و سویی بر آنان میوه‌ها وارد می‌گشت و میوه زمستانی را در تابستان، و میوه تابستانی را در زمستان در آن می‌یابی. -منزه باد خداوند اجابت‌کننده و سپاسی برای خداوند بسی بخشنده-.

و منت نهادن خداوند بر اهل این شهر مبارک به این نعمتها از جهت یادآوری فضل نعمت بر آنان است و حذر نمودن از اسائه ادب در بیت و حرم او می‌باشد، همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَّىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [القصص: ۵۷].

«آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می‌شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!».

و اما دعای ابراهیم خلیل تا به اینکه دلهای مسلمانان به سوی آنان و شهرستان متمایل و مشتاق گردد خداوند دعای وی را اجابت کرد، این بیت را زیارتگاه و محل رفت و آمد مسلمانان قرار دارد، و مردم به آن رفت و آمد می‌کنند و از رفتن به آن سیر نمی‌گردند و بلکه هر گاه از آن بیرون روند دوست دارند که به آن برگردند.

ابن عباس و مجاهد، و سعید بن جبیر گفته‌اند اگر ابراهیم در دعای خود به جای (من الناس) «أفئدة الناس» یعنی دل‌های مردم می‌گفت: حتماً ملت فارس و روم و یهود و نصاری بر آن جمع می‌شدند، ولیکن گفت (من الناس) برخی از مردم، و فقط مسلمانان به آن اختصاص یافتند.

و اما دعای ابراهیم خلیل برای این امت، خداوند این دعوت را مستجاب نمود، چون با قدر سابق خداوند در مورد بعثت پیامبر اسلام به عنوان رسول در میان امی‌ها و نیز سایر انس و جن موافق و هماهنگ شد، از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نزد خداوند خاتم النبیین بودم، و آدم علیه السلام هنوز در میان آب و گل خلقت خویش بود، و شما را از آغاز آن آگاه خواهم کرد - دعای پدرم ابراهیم و مژده عیسی برای آمدنم و خوابی که مادرم دیده بود.

۴- محبوب‌ترین شهرها نزد خداوند:

نصوص شرعی وارد گشته‌اند که ثابت می‌نمایند که این شهر مبارک برترین و دوست‌داشتنی‌ترین شهرها نزد خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مکه گفته است: «ما أطيبك من بلد، وأحبك إليّ، ولولا أنّ قومك أخرجوني ما سكنت غيرك»^۱.

پاک‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از تو نزد من شهری نیست، و اگر اهل تو (ای مکه) مرا بیرون نمی‌کردند جز تو در جایی سکونت نمی‌کردم.

از عبدالله بن عدی بن حمراء نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم بر (حزّوره) تپه‌ای کوچک ایستاده بود خطاب به مکه می‌گفت: «إِنَّكَ لَحَيْرٌ أَرْضُ اللَّهِ، وَأَحَبُّ

۱- أخرجه الترمذي وحسنه رقم (۳۹۲۶). وابن حبان في صحيحه رقم (۳۷۰۹)، والمحکم وصححه (۴۸۶/۱).

أَرْضَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَلَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ»^۱. تو بهترین سرزمین خدا و محبوب‌ترین سرزمین خدا نزد خداوند می‌باشی، و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند بیرون نمی‌رفتم.

۵- دجال وارد مکه نمی‌گردد:

خداوند شهر پر امن و امان خود مکه و شهر رسولش ﷺ مدینه را اکرام نموده است به اینکه دجال در آن‌ها وارد نشود، فرشتگانی جهت حمایت از مکه و مدینه مهیا نموده تا از ورود دجال به آن‌ها ممانعت به عمل آورند، حدیث بخاری با روایت از انس نیز بر صدق این گفتار دلالت می‌نماید که پیامبر ﷺ فرموده است: «لیس بلد إلاّ سیطوه الدجال إلاّ مکه والمدینه، لیس من نقابها نقبٌ إلاّ علیه الملائكة صاقین یحرسونها، ثم ترجف المدینه بأهلها ثلاث رجفات فیخرج الله کل کافر و منافق»^۲.

(شهری نیست مگر اینکه دجال وارد آن می‌شود، جز مکه و مدینه، بر تمام سوراخهای آن فرشتگانی صف بسته‌اند و از آن حراست و پاسداری می‌نمایند، سپس مدینه با ساکنان آن سه بار تکان می‌خورد و خداوند هر کافر و منافقی را از آن بیرون می‌کند.

و در مُسلم از تمیم الداری رضی الله عنه به نقل از دجال روایت شده است که: «إني أوشك أن يؤذن لي في الخروج فأخرج فأسير في الأرض فلا أدع قرية إلاّ هبّطتها في أربعين ليلة غير مكة وطيبة، فهما محرّمتان عليّ كلتاها، كلّما أردت أدخل واحدة أو واحداً

۱- أخرجه الترمذي وصححه رقم (۳۹۲۵)، والنسائي في الكبرى رقم (۴۲۳۹، ۴۲۳۸)، وابن ماجه رقم (۳۱۰۸)، والحاكم وصححه (۷۸۳، ۴۳۱).

۲- بخاری (۹۵/۴).

منها استقبلي مَلَكٌ بيده السيف صلناً يصدني عنها، وإنَّ على كل نقب منها ملائكة يحرسونها»^۱.

(نزدیک است اجازه خروج به من داده شود و خارج شوم، و به مدت چهل شب در زمین سیر می‌کنم، روستا و دهی نیست مگر اینکه در آن فرود آیم، به جز مکه و مدینه آن هر دو بر من تحریم شده‌اند، هرگاه بخواهم به یکی از آنها وارد شوم فرشته‌ای با در دست داشتن شمشیری کشیده با من رویارو شده و مرا از ورود به آن باز می‌گرداند و بر تمام سوراخهای آن فرشته‌ای از آن حراست می‌نماید.
«از شر فتنه دجال به خداوند پناه می‌جوییم».

۶- مرجع ایمان:

مسلم در صحیح خود با روایت از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا كَانَ، وَهُوَ يَأْرُزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ فِي جَحْرِهَا»^۲. (اسلام با غربت و غریبی آغاز گشته است و غریب گونه هم بر خواهد گشت و به میان مسجدین (به قول نووی مسجد مکه و مدینه) جمع می‌گردد همچنانکه مار در لانه خویش جمع می‌گردد)^۳.

۷- چندین برابر بودن پاداش نماز در مسجد الحرام:

چون مسجد الحرام اولین خانه‌ای است که برای مردم بنا نهاده است، خداوند نمازگزاران در آن را به چند برابر نمودن نمازهای آن مورد اکرام قرار داده است، و این

۱- صحیح مسلم (۲۲۶۱/۴).

۲- صحیح مسلم فی کتاب الإیمان، باب بیان أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً رِقْم (۴۲۱). چون مار با آهسته به لانه خود باز می‌گردد، و نمی‌تواند با سرعت برگردد، پس مقصود کم کم ایمان به جای اصلی خود بر می‌گردد و در آنجا جمع می‌شود.

۳- شرح نووی بر صحیح مسلم ۱۷۷/۲.

فضیلت بزرگی است برای این بیت از طرف خداوند مهربان برای بندگان مؤمن و نمازگزارش.

و چه بدبختی و شقاوت بر کسی که در مکه ام القری سکنی گزیده است و در مجاور بیت عتیق قرار گرفته و این دروازه خیر و اجر مضاعف بر وی گشوده شده باشد و او از ادای فریضه الهی و نماز اعراض و اهمال ورزد، پس چه کسی بدبخت‌تر و حسرت‌مندتر از اوست.

از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است. که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است «صلاة في مسجدي هذا خير من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام». (یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن، جز مسجد الحرام است).

از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صلاة في مسجدي أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام، وصلاة في المسجد الحرام أفضل من مائة ألف صلاة فيما سواه»^۲.

(یک نماز در مسجد من برتر است از هزار نماز در غیر آن مگر مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام برتر از صد هزار نماز در غیر آن است).

و آیا این چند برابر بودن و فضیلت برای نماز فقط در مسجد الحرام احاطه کننده کعبه است، یا اینکه تمام حَرَم را در برمی‌گیرد؟ علماء در این باره هم اختلاف نظر دارند، برخی آن را خاص مسجد محیط کعبه می‌دانند و گروهی دیگر این فضیلت را برای تمام حرم تعمیم می‌دهند.

۱- بخاری (۶۳/۳) و مسلم (۱۰۱۲/۲).

۲- امام احمد (۳۴۳/۳) ابن ماجه در السنن (۴۵۱/۱) و آلبنانی در صحیح ابن ماجه (۱۱۵۵) آن را صحیح دانسته‌اند.

و بسیاری از علماء ترجیح داده‌اند که چندین برابر شدن نماز همه حَرَم را شامل می‌گردد، و از جمله کسانی که ترجیح داده است امام عطاء بن ابی رباح مکی امام اهل حَرَم در زمان خود می‌باشد که الربیع بن صبیح از وی پرسید: (ای ابامحمد آیا این فضل که درباره نماز گفته می‌شود فقط در مسجد الحرام است یا در همه حرم؟ عطاء گفت: بلکه در تمام حَرَم، زیرا همه حَرَم مسجد است).

و از جمله کسانی که باز فضیلت نماز را به تمام حرم ترجیح داده است امام ابن القیم جوزیه می‌باشد که در این باره بحث و بررسی ارزشمندی دارد^۱، و در میان علمای معاصرین هم عبدالعزیز بن باز: آن را ترجیح داده است^۲.

و با این وجود بیگمان نماز در مسجد الحرام پیرامون کعبه برتر است، چون در درون آرامش، شرح صدر، و حضور دل و نزدیکی به کعبه برمی‌انگیزاند.

و برخی از اهل علم همچون امام احمد و نووی بر آنند که تمام حسنات و نیکی‌ها در مکه چند برابر و مضاعف می‌گردد.

و امام ابن تیمیه می‌گوید: نماز و غیر نماز در نزدیک مکه از جاهای دیگر برتر است، و مجاورت با مکانی که ایمان و تقوا در آن باشد هر کجا باشد برتر است، و حسنه و سینه با مکان و زمان با فضیلت چندین برابر می‌گردد^۳.

۸- تحریم ظلم و ارتداد در حرم (مکه):

خداوند ظلم و الحاد را در مکه تحریم نموده است و هر کس در مکه ظلم و الحاد نماید او را به عذاب دردناک و خواری بزرگ وعده و دچار می‌نماید خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

۱- زاد المعاد (۳/۳۰۳).

۲- مجموع فتاوی ابن باز ۴/۱۳۰.

۳- الاختیارات الفقهیه، ابن تیمیه، ص ۱۱۳. گفته: القاضی عیاض، و ابن الجوزی.

الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ
نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ [الحج: ٢٥].

«کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذابی دردناکند)؛ و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!».

ابن جریر: می‌گوید: الحاد یعنی در بیت الحرام به ستم میل کنی^۱ و برخی مُفسِّرین آن را به شرک تفسیر کرده‌اند، و گروهی دیگر آن را به حلال نمودن حرام و ارتکاب آن تفسیر کرده‌اند، و دسته‌ای نیز آن را به احتکار خوراک در مکه تفسیر کرده‌اند^۲.

الحاد شامل تمام این منکرات و غیر آن می‌گردد، این از باب تفسیر به مثل است و قول اظهر این است که الحاد تمام معصیت خداوند را در برمی‌گیرد، و عبدالعزیز بن باز: می‌گوید: و کلمه الحاد عام است برای هر نوع تمایل به باطل چه در عقیده باشد یا در غیر عقیده، زیرا خداوند گفته است ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ﴾ همه را نکره ساخته است، هر گاه کسی الحاد ورزد (هر نوع الحادی) به این عذاب گرفتار آید.

و پیامبر ﷺ این تحریم را در حرم الهی برای الحاد تأکید کرده است، و بیان کرده است که انجام دهنده آن مبغوض و منفورترین مردم است نزد خداوند، ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرموده است: مبغوض‌ترین انسان‌ها نزد خداوند سه نفر می‌باشند، کسی که در حرم الحاد ورزد، کسی که در اسلام دنبال

۱- تفسیر طبری ۱۳۰/۹.

۲- منبع سابق.

سنت و روش جاهلیت باشد، فردی که خواهان خون شخصی باشد تا به ناحق خون او را بریزد.

و صحابی جلیل القدر ابن عمر رضی الله عنهما الحاد در حرم را از جمله گناهان کبیره به حساب آورده است، طبری در تفسیر خود از طیسله بن علی روایت می کند که: شامگاه روز عرفه نزد ابن عمر رضی الله عنهما رفتم و او در سایه درخت آراکی^۱ بود درباره گناهان کبیره از او سؤال کردم گفت: عبارتند از: شرک ورزیدن به خداوند، تهمت ناروا به زنان پاکدامن، کشتن انسان مؤمن، فرار از جبهه جنگ، سحر، رباخواری، خوردن مال یتیم، عقوق والدین مسلمان، و الحاد در بیت الحرام که قبله زنده ها و مرده های تان است.^۲

سپس قابل ملاحظه است آنچه در آیه الحاد مورد تهدید به عذاب دردناک قرار گرفته است تصمیم به انجام عمل است، اگرچه آن را عملی ننموده باشد، پس کسی که آن را عملی نماید چه عذابی در انتظار اوست. و لذا ابن مسعود رضی الله عنه گفته است اگر اینکه فردی در بیت الحرام قصد الحاد کند و او در شهر عدن در یمن باشد خداوند عذاب دردناکی را به او می چشاند.^۳

۱- در فارسی درخت سواک هم گفته می شود زیرا به عنوان سواک از آن استفاده می شود و درباره استحباب استفاده از چوب درخت اراک برای مسواک زدن خاصتاً قبل از اقامه نماز و تغییر مزه دهان در کتب فقهی از بحث فراوانی وجود دارد.

۲- البخاری في الأدب المفرد، رقم (۸) بإسناد صحيح. انظر: صحيح الأدب المفرد ص ۳۵ برقم (۸/۶). وفيه قوله: «والحاد في المسجد» ولم يذكر القبلة وابن جرير في تفسيره (۳۹/۵).

۳- أحمد في المسند ۱/۴۲۸، والطبري في التفسير ۱۴۸/۱۷، والحاكم وصححه ۲/۳۸۸، وصححه الحفاظ ابن كثير في تفسيره ۳/۲۱۵، وابن حجر في الفتح ۱۲/۲۱۰.

ابن کثیر: از بعضی از اهل علم نقل می‌کند: (هر کسی قصد کند عمل ناروایی در مکه انجام دهد خداوند عذاب دردناک را به او می‌چشاند گرچه آن را انجام نداده باشد، برخلاف جاهای دیگر که در غیر حرم به قصد سینه فرد معاقبه نمی‌گردد).

عبدالعزیز بن باز: می‌گوید: (آنچه که دلالت بر شدت بیم‌دادن در ناروایی‌های حرم می‌نماید و اینکه گناه در حرم بزرگ و سخت قلمداد می‌گردد این آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

این آیه دلالت می‌نماید بر اینکه گناه در حرم عظیم به حساب می‌آید، حتی در قصد به انجام گناه این بیم وجود دارد، پس اگر کسی که در حرم با صرف قصد گناه به عذاب الیم دچار گردد، پس کسی که در حرم به سینات و منکرات مرتکب گردد چه عذابی برای وی در نظر گرفته می‌شود، و تمام این‌ها بیانگر این است که گناه در حرم چه موقعیت و وضع خطرناکی دارد؟

هان آگاه باشید! ای کسی که خداوند شما را با سکنی دادن در این شهر مورد اکرام قرار داده است، و ای کسی که خداوند بر او نعمت ارزانی داشته است و رفتن به آن بر او میسر و آسان نموده است - خدایا همسایگی خوب خانه خود و حرمت را نصیبمان فرما.

۹- تحریم قتال و خون‌ریزی در مکه و آزار ساکنان آن:

مسأله جنگ و خون‌ریزی مسأله بزرگی است و از مهمترین مقتضیات حرمت مکه معظمه است، و ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام بعد از اینکه این بیت مبارک را بنا نمود با دعاهایی برای این شهر و اهل آن پروردگار خویش را فراخواند که تعدادی از آن دعاها در صفحات پیش ذکر شد، و چه بسا آیاتی که در حرم خداوند وارد گشته است ابو الانبیاء ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را به یاد می‌آورند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِن

تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُحْيِي
إِلَيْهِ ثَمَرَاتِ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾
[القصص: ۵۷].

«آن‌ها گفتند: «ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند!» آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می‌شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!».

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ [البقرة: ۱۲۵].

«و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم!».

و در سوره تین می‌فرماید: ﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا
الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾﴾ [التین: ۱-۳].

«قسم به انجیر و زیتون * و سوگند به «طور سینین * و قسم به این شهر امن (مکه)».

و در سیاق و ساختار منت نهادن بر مردم ساکن مکه می‌فرماید: ﴿أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا
جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ [العنكبوت: ۶۷].

«آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آن‌ها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟! آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟!».

و قرطبی: گفته است: (بی‌گمان مکه همواره حرم پر از امن و امانی بود و محفوظ بوده است از ستمگران سلطه‌گر، و زلزله‌ها و سایر آفت‌هایی که شهرها را در بر می‌گیرد

تمایز آنان به امنیت و آرامش از دیگران هیبت و شکوهی را در درونهای متمدن و سرکش قرار داده است.^۱

و به همین سبب در غیر ضرورت و نیاز حمل سلاح در مکه نهی شده است مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است که سلاح در مکه حمل شود.^۲

قاضی عیاض: می‌گوید: به نظر اهل علم این نهی حمل شده است بر برداشتن و حمل سلاح بدون ضرورت و نیاز، و اگر ضرورت و نیاز اقتضاء نماید جایز است حمل گردد، و مالک و شافعی و عطاء -رحمهم الله- نیز قائل به این نظر می‌باشند، اما حسن بصری: با تمسک به ظاهر حدیث حمل آن را در هر حال مکروه دانسته است، و اما قتال و جنگ افروزی در حرم پیامبر آن را سخت گرفته است. بر تحریم آن تأکید نموده است، و امام بخاری در باب قتال می‌گوید: جنگ و قتال در مکه جایز و حلال نیست، و ابو شریح رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: در مکه نباید خونی ریخته شود.

سپس در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که ذکر آن گذشت که روایت شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: «وَإِنَّ هَذَا بَلَدٌ حَرَّمَ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَهُوَ حَرَامٌ بِحَرَمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳. و این شهری است که خداوند از روز خلق آسمان‌ها و زمین آن را حرام (حرمت) نموده است و این شهر با حرمت خداوند تا روز قیامت حرام گردیده است.

خداوند به قتل و جنگ با کافرین در مکه برای پیامبر و مؤمنین اجازه و رخصت نداده است مگر زمانی که کافران در قتال و جنگ بر آنان پیش‌دستی نمایند.

۱- تفسیر القرطبی (۱۷۷/۲).

۲- صحیح مسلم (۲۸۹/۲).

۳- صحیح بخاری (۱۶۹/۸، ۱۷۰).

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يَقْتُلُوكُمْ فِيهِ ۚ فَإِن قَتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ۗ﴾ [البقرة: ۱۹۱].

«در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران!».

و رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه تمام کسانی را که سلاح خویش را دور انداخته بودند امان داد و با مشرکین ننجید، و جارچی فرستاد و ندا و فریاد می‌زد: که هر کس وارد مسجد الحرام گردد در امان است، و هر کس درب خانه را بر روی خود ببندد در امان است، و هر که وارد خانه ابوسفیان گردد در امان است، و به یارانش جز با کسانی که به جنگ با آنان پرداخته و در مقابل آنان اسلحه کشیده‌اند اجازه کارزار نداد.

لذا لازم است بر ساکن حرم و مسافران تازه وارد با آزار و اذیت و ایجاد وحشت و ترس در مردم در آن نسبت به حرم هتک حرمت نمایند بیگمان این عمل از بزرگترین گناهان است، خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ ۗ وَمَنْ دَخَلَهُ وَّ كَانَ ءَامِنًا ۗ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود».

ابن کثیر: در تفسیر این آیه می‌فرماید: (هر گاه کسی وارد حرم مکه گردد از هر نوع بدی در امان است. و در زمان جاهلیت نیز همینطور بود).

و عبدالعزیز بن باز: در توضیح ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ وَّ كَانَ ءَامِنًا ۗ﴾ می‌گوید: یعنی واجب است که امان داده شود، و چنین نیست که در حرم برای کسی اذیت واقع

نمی‌گردد، و جنگ و کشتاری در آن انجام نمی‌گیرد، بلکه انجام و به وقوع می‌پیوندد، و منظور این است که هر کس وارد آن گردد امان دادن وی واجب است، و مورد تعرض قرار نگیرد و مردم عصر جاهلی چنین می‌کردند که، حتی مرد جاهلی اگر قاتل پدر یا برادرش را در حرم می‌یافت او را آزار و اذیت نمی‌کرد تا اینکه از آن بیرون آید^۱.

۱۰- تحریم دخول کفار و مشرکین به مکه:

و این ویژگی از ویژگی‌های حرم شهر پر امن و امان خداست که مطلقاً جائز نیست که کافر و یا مشرکی از یهود و نصاری و غیره از دخول مکه تمکین و پذیرفته شود، زیرا مشرکین نجس‌اند و شهر خداوند پاک و مقدس است، و کفر و نجاست آنان آن‌ها را از دخول مسجد الحرام منع می‌نماید. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ [التوبة: ۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ (و از راه دیگر جبران می‌کند؛) خداوند دانا و حکیم است.»
و برای تنفیذ و اجرای این دستور الهی پیامبر ﷺ در سال نهم بعثت ابوبکر صدیق را فرستاد تا در میان مردم اعلام کند اینکه بعد از امسال هیچ مشرکی به حج نپردازد، و هیچ عربیانی و برهنه‌ای طواف بیت ننماید^۲.

۱- مجموع فتاوی ابن باز (۱/۳۸۴).

۲- صحیح البخاری (۷/۲۷۹).

قرطبی: می‌گوید: تمکین مشرک از دخول تمام حرم حرام است و اگر چنانچه فرستاده و نماینده‌ای از آنان نزد ما (مسلمانان) بیاید امام مسلمانان برای شنیدن سخن وی به خارج از حرم برود. و اگر مشرکی پنهانی وارد حرم گردد و بمیرد قبر وی باز و نش می‌گردد و استخوان‌های او نیز بیرون آورده می‌شود.^۱

و منظور از مسجد الحرام در این آیه تمام حرم است و فقط ساختمان اطراف کعبه نیست، و برخی از علماء بر چندین برابر بودن اجر نماز در حرم به این آیه استدلال کرده‌اند که فقط ساختمان دور کعبه نیست زیرا خداوند بر حرم تمام مسجد الحرام را اطلاق نموده است.

۱۱- تحریم شکار و قطع درخت و برداشتن اشیاء و گم شده‌ی در حرم:

بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که چون خداوند مکه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گشود و در میان مردم برخاست و خداوند را حمد و ثنا نمود سپس گفت: (خداوند اصحاب فیل را از مکه بدور کرد و رسول خود و مؤمنین را بر آن مسلط و چیره گردانید و برای کسی قبل از من و بعد از من حلال نگردانید و فقط برای من یک ساعت در روز حلال گردانید. پس شکار و نخچیر آن رهیده نگردد و گیاه و خار آن چیده و کنده نشود و یافته آن جز برای جارچی و اعلام کننده حلال نگردد).^۱

این حدیث تعدادی از ویژگیهای شهر مبارک مکه را بیان کرده است که عبارت بودند از: تحریم رهیدن نخچیر و کشتن آن در مکه، تحریم قطع و کندن درخت، باز نمودن و دستکاری نکردن یافته جز برای معرف و جارچی. و این‌ها احکام مخصوصی است که خاص این شهر مبارک است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بیان نموده است، و احکام جاویدان و دائمی می‌باشند که تا روز قیامت پابرجا می‌باشند و

۱- تفسیر قرطبی (۱۰۴/۸)، تفسیر ابن کثیر (۳۴۲/۲).

۲- در صفحات پیش گذشت.

بر هر مسلمان ساکن مکه و یا برای حج و عمره به آن در آید واجب است که این احکام را بداند و همگی به آن عمل نمایند و حذر جدی نمایند از مخالفت دستور خداوند و تجاوز حد و از هتک حرمت‌های آن بپرهیزند.

در زیر احکام هر مسأله‌ای از این مسائل سه گانه را به تفصیل بیان می‌کنیم.

الف: تحریم رهیدن و کشتن شکار در مکه:

سخن پیامبر ﷺ در حدیث ابی‌هریره که می‌فرماید: «لا ینفر صیدها» صراحتاً از گریز دادن صید نهی می‌نماید، و لذا امام بخاری در کتاب صحیح خود باب مستقلى را به نام (باب لا ینفر صید الحرم) ترتیب و تبویب نموده است.

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أَحَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، لَا يَخْتَلِي خَلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرَهَا، وَلَا يُنْقَرُ صَيْدَهَا، وَلَا تَلْتَقُطُ لِقَطَّتْهَا إِلَّا لِمُعَرَّفٍ». قال العباس يا رسول الله إلا الإذخر لصاغتنا وقبورنا. فقال: «إِلَّا الإذخر»^۱.

بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من، و نه بعد از من، حلال قرار داده شده است، و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که از این لحظه به بعد (برای همیشه) حرام قرار داده شد. بنابراین، نه خار آن کنده شود، و نه درخت آن قطع گردد، و نه شکار آن صید شود، و نه گم شده آن برداشته شود، مگر اینکه به صاحبش برگردانیده شود. عباس رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! إِذْخِر (نوعی گیاه سبز) را استثنا کنید، زیرا ما آن را در (سقف) خانه‌ها و در قبرهای مان مورد استفاده

۱- بخاری با فتح الباری (۴/۴۶).

قرار می‌دهیم، رسول الله ﷺ پذیرفت و فرمود: بجز اذخر. (یعنی کندن و قطع کردن اذخر از قاعده حرمت، مستثنا است).

تنفیر صید یعنی فرار و گریز دادن آن از مکان خود. اما نووی: می‌گوید: تنفیر صید که یعنی گریز دادن آن از مکان خویش حرام است، اگر آن را گریز داد صید از بین رفت یا نه، گریزنده دچار گناه و عصیان گردیده است، و اگر در گریز دادن و رمیدن به وسیله او صید هلاک شود و از بین رود ضامن فدیة آن می‌گردد^۱.

و عکرمه: تابعی مشهور نیز تنفیر را به همین معنی تفسیر نموده است، و او راوی حدیث از ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد بعد از روایت حدیث می‌گوید: آیا می‌دانید «لا ینفر صیدها» به چه معناست؟ یعنی اینکه صید را از سایه و جای خویش برانید، و خود جای آن بنشیند^۲.

اگر گریز و راندن شکار حرام باشد پس کشتن و شکار آن حرمت شدید و بیشتری دارد، حافظ ابن حجر به دنبال تفسیر عکرمه از تنفیر می‌گوید: عکرمه با هشدار منع از اتلاف و سایر آزارها از پائین‌ترین درجه گناه بر بالاترین درجه گناه هشدار داده است^۳.

ابن منذر: می‌گوید: علماء اجماع کرده‌اند که شکار در حرم اعم از حلال و حرام آن حرام می‌باشد^۴.

و شارع کشتن فاسق‌هایی که نص شرعی به قتل آنها در حرم و غیر حرم وارد گشته است مباح نموده است.

۱- شرح نووی بر مسلم (۲۶/۹).

۲- فتح الباری (۴/۴۶).

۳- همان مرجع.

۴- اجماع ابن منذر ۶۸.

بخاری و مسلم از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «خمسٌ مِنَ الدوابِّ، لا حَرَجَ عَلَي قَتْلِهِنَّ، العُرابُ، والحدأةُ، والفاؤُ والعُقربُ، وَالكَلْبُ العَقُورُ»^۱.

پنج دسته از رونندگان کشتن آن‌ها حرج و گناهی ندارد، کلاغ، زغن^۲، موش، عقرب، سگ گازگیر و درنده^۳.

و از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج دسته از رونندگان که همه فاسق‌اند در حرم کشته می‌شوند، کلاغ، زغن، عقرب، موش، سگ درنده^۴.

و مسلم نیز از عائشه رضی الله عنها روایت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: پنج دسته از رونندگان در حرم و غیر حرم کشته می‌شوند! مار، کلاغ، موش، سگ گزنده و هار، و موش ربا^۵.

و هر آنچه که دارای ضرر و آزار ظاهری و آشکار باشد و در مودی بودن آن اختلاف نباشد در زمره رونندگان پنجگانه فوق‌الذکر قرار می‌گیرد، و امام مالک «کلب العقور» را تفسیر کرده است که هر آنچه که از مردم گازگیر و به آن‌ها هجوم و تعدی نماید و آنان را به وحشت و هراس اندازد همچون شیر، پلنگ، یوزپلنگ (ماده)، گرگ، مانند سگ گازگیرنده و درنده می‌باشد^۶.

ب: قطع درخت و خار و کندن و چیدن آن:

۱- بخاری (۴۳/۴)، مسلم (۸۵۸/۲).

۲- زغن: پرنده گوشت ربا، یا موش ربا، یا جنگلاهی نیز گفته می‌شود.

۳- بخاری (۴۳/۴)، مسلم (۸۵۸/۲).

۴- مسلم (۸۵۶/۲).

۵- موطأ (۲۵۹/۲).

۶- موطأ (۲۵۹/۲).

و این حکم نیز از ویژه گیهای این شهر مبارک می باشد که در احادیث سابق الذکر از پیامبر ﷺ درباره آن سخن گفته شد این احادیث بر نهی از بریدن و قطع نمودن درخت و گیاه در حرم دلالت می نمایند گرچه خار هم باشد و این حکم خاص چیزهای که خودرو می باشند و در رویش آنها آدمی دخالت نداشته باشد، امام قرطبی می گوید که فقهاء حکم مذکور را به گیاهان و درختان خودرو اختصاص داده اند، اما آنچه که با دخالت آدمی می روید در آن اختلاف نموده اند و جمهور فقهاء رأی به جواز قطع آن داده اند.

پس اگر کسی درخت و خار حرم که خداوند آن را به طور خودرو رویانده است قطع نمود حکم وی چیست؟

اولاً: اهل علم اجماع نموده اند بر اینکه قطع کننده درخت و گیاه و خار عاصی و به آنچه خداوند تحریم کرده است تعدی و تجاوز نموده است.

دوماً: اهل علم در جزای قطع کننده درخت و گیاه حرم اختلاف دارند: عطاء قائل بر این است که او عاصی و به گناه مرتکب شده است و لازم است از خداوند استغفار بطلبد و امام مالک و ابن المنذر و ابن حزم و ابو ثور نیز رأی عطا را ترجیح داده اند و ائمه ثلاثه ابوحنیفه و شافعی و احمد بر این باورند که فرد مرتکب باید ضمان بپردازد و در اندازه و مقدار ضمان [فدیة] با هم اختلاف دارند، نظری را که ابوحنیفه: اختیار نموده است این است که: مقدار ضمان آن با قیمت و ارزش آن تعیین می گردد، اگر ارزش و قیمت شیء تلف شده به بهای یک قربانی رسید بر فرد مرتکب قطع شجر و یا علف چین حرم لازم است قربانی انجام دهد، و اگر از قیمت قربانی کمتر بود، باید در قبال جریمه طعام بخرد و به هر نیازمند نصف صاع (مقدار معادل یک و نیم کیلو خرما) طعام بدهد، و آنچه شافعی و احمد در قطع درخت بزرگ اختیار نموده اند یک گاو و در قبال جریمه و فدیة قطع درخت کوچک یک

گوسفند می‌باشد و در چیدن گیاه و چیزهای دیگر هم با تعیین قیمت آن از او آخذ می‌گردد.^۱

• از این حکم دو مسأله زیر استثناء می‌گردد.

۱- ابن قدامه: می‌گوید: (استفاده نمودن از شاخه‌های شکسته که از درخت جدا شده‌اند و برگهای افتاده ایرادی ندارد) و امام احمد نیز به آن تصریح نموده و نظر خلافی در این باره وجود ندارد.^۲

۲- چراندن گوسفندان از علف و گیاهان خشک و افتاده حرم که توسط انسان کنده نشده است جایز است و این رأی امام مالک و شافعی است اما ابوحنیفه قائل به منع است.^۳

ج: تحریم برداشتن یافته حرم مگر به قصد شناسایی و نگه داشتن آن:

این حکم نیز از خصوصیات و ویژه‌گیهای مکه می‌باشد.

پیامبر ﷺ حکم چیز یافته شده را در سایر شهرها و مکان‌ها معین کرده است که یابنده آن یک سال آن را پیش خود نگه می‌دارد پس از یک سال در صورت عدم وجود صاحب آن می‌تواند از آن استفاده نماید.

همچنانکه حدیث زید بن خالد رضی الله عنه بر آن دلالت می‌نماید او می‌گوید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از او درباره چیزی گم شده که پیدا شده است سؤال نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برخی از مشخصات آن (مانند نوع ظرف یا چیزی که دور آن بسته شده است) را تا یک سال، برای مردم اعلام کن، و اگر صاحبش پیدا شد آن را به او برگردان، و اگر صاحبش پیدا نشد، از آن استفاده کن. فضاله (یکی از صحابه)

۱- الام امام شافعی (۲۰۸/۲)، المغنی ابن قدامه (۳۵۲/۳).

۲- المغنی (۳۵۶/۳، ۳۶۶)، فتح الباری (۴۴/۴-۴۸).

۳- المغنی (۳۶۶/۳، ۳۶۷).

پرسید: اگر گوسفندی پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آن گوسفند یا از آن تو و یا از آن برادرت خواهد بود، و یا از آن گرگ خواهد شد. فضاله پرسید: اگر شتر گم شده‌ای پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ (از شنیدن آن) به اندازه‌ای خشمگین شد که رخسار مبارکش سرخ گشت و فرمود: تو با شتر چه کار داری؟ (یعنی شتر گم نمی‌شود) زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هرگاه گرسنه شود، پای درختی می‌رود و تغذیه می‌کند، و هرگاه تشنه شود، آب پیدا می‌کند، تا زمانی که صاحبش پیدا شود.

پس این حکم یافته و چیز پیدا شده است در هر مکانی می‌باشد، اما شیء یافته شده در مکه کسانی از اهل علم مانند امام مالک و ابوحنیفه و به نقل از احمد بر آنند که یافته مکه نیز مانند سایر مکان‌هاست اما بر نگه داشتن آن تأکیدی بیشتری شده است.

و عده‌ای از اهل علم امثال شافعی و در روایتی از احمد و گفته عبدالرحمن بن مهدی بر این نظرند که نباید یافته مکه برداشته شود مگر کسی که آن را برمی‌دارد برای نگه‌داری همیشگی از آن و قصد تملک در آن نداشته باشد آن را بردارد، نظر دوم ارجح‌ترست زیرا یافته مکه و حرم بر طبق سیاق حدیث «وَلَا تُلْتَقَطُ لِقَطْعَتِهَا إِلَّا لِمُعَرَّفٍ» برداشتن آن جز برای نگه‌داری همیشگی بدون قصد تملک بعد از یک سال یا هر چند سال دیگر جایز و روا نیست.

این بیان و احکام ویژه حرم مکه می‌باشد استثناء از سایر اماکن دیگر، مانند تحریم صید و کندن درختان آن، چون اگر در گمشده حرم و گمشده غیر حرم تفاوتی نباشد، ذکر این موضوع در اینجا هیچ حکمتی نداشت.

و از جمله کسانی که این قول و نظر را اختیار کرده‌اند؛ امام نووی و حافظ ابن حجر عسقلانی است، و نووی گفته است: معنی حدیث یعنی اینکه برداشتن یافته مکه جز برای کسی که بخواهد آن را به صاحبش اعلام و معرفی نماید جایز نیست

اما کسی که بخواهد آن را اعلام و سپس به تملک خویش درآورد برداشتن آن برای وی جایز نیست، و ابن حجر هم می‌گوید: با استدلال به حدیث ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما در این باب یافته مکه نباید به قصد تملیک برداشته شود، بلکه فقط جهت اعلام و نگه‌داری از آن باشد، و جمهور علماء نیز چنین نظری دارند.

از شیخ عبدالعزیز بن باز: در مورد یافته شده حرم سؤال شد که حکم (لُقطه) یافته حرم چیست؟ آیا جایز است آن را به فقراء بخشید؟ و یا مثلاً در ساختن مسجد خرج نمود؟

جواب دادند: کسی که یافته‌ای را در حرم بیابد بر او واجب است آن را به مسجد بدهد، و به فقراء و غیره نیز نبخشد، بلکه در محل‌ها و مکان تجمع مردم آن را اعلام نماید و بگوید این پولها و یا طلاها و هر چیز دیگری متعلق به کیست؟ من آن را یافته‌ام زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: (جز برای معرف) و در غیر این صورت برداشتن یافته حرم جایز و روا نیست. و هم چنین حرم مدینه، و اگر یابنده آن را در مکان و جای شیء یافته رها نمود و به آن کاری نداشته باشد ایرادی هم ندارد و اگر آن را به سازمان و ارگان‌های رسمی که دولت حفظ اشیاء یافته را به آن‌ها سپرده است تحویل دهد تکلیف و مسئولیت از عهده او ساقط می‌گردد^۱.

۱۲- حکم ورود به مکه بدون احرام:

اهل علم اتفاق نظر دارند بر اینکه هر کس به قصد انجام حج یا عمره به مکه وارد شود نباید بدون احرام باشد، اما کسانی که بدون قصد حج و عمره و یا برای رفع نیازهای مکرر خود به آن وارد می‌شوند، و یا ساکنان مکه در آن سکونت می‌نمایند لازم نیست که هر بار وارد مکه گردند احرام داشته باشند. و امام بخاری: در صحیح خود در باب ورود به مکه بدون احرام می‌گوید: ابن عمر بدون احرام داخل شد.

۱- مجموع فتاوی ابن باز (۴۹۹/۶، ۵۰۰).

پیامبر ﷺ دستور به (اهلال) تلبیه گفتن را برای کسی صادر نمود که قصد حج و عمره داشته باشد، و برای هیزم شکن، و کسانی که قصد انجام امور زندگی به مکه وارد شوند دستور به اهلال نداد^۱.

حافظ ابن حجر می‌گوید: با توجه به مفهوم حدیث ابن عباس «مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» احرام خاص کسانی است که به قصد حج و عمره وارد مکه گردند، و کسانی که بدون قصد و نیت حج و عمره به مکه وارد شوند احرام بر آنان لازم نیست^۲.

۱- فتح الباری (۵۸/۴).

۲- فتح الباری (۵۹/۴).

فصل دوم:

مکان‌های بزرگ و با شکوه مکه مکرمه

مکه‌ی مکرمه با وجود عظمت موقعیت و شکوه منزلت خود، مکان‌های عالی و جایگاه‌های مبارک و مشاعرهای مقدس و آیات آشکار فراوانی که به عظمت و شرافت وی می‌افزایند در خود جایی داده است.

و در کتاب و سنت نصوص بر فضیلت و احکام این مکان‌های مبارک آمده و طرق مشروع برای تعظیم و عدم تجاوز از تعظیم شرعی آن‌ها را توضیح و تشریح نموده است که به طریق زیر بیان می‌گردد.

۱- کعبه و برخی از احکام آن:

کعبه همان بیت الله الحرام است که در وسط مسجد الحرام واقع شده است، و به شکل مربعی و دروازه آن نسبت به زمین مرتفع است، و بدین نام موسوم است، زیرا همچون کعب (تاس نرد و یا قوزک) مکعب و چهارگوش درست شده است^۱.

و در قرآن به صورت صریح به کعبه از آن نام برده شده است، و به اسم دیگری نیز آمده، که اسم صریح آن خداوند می‌فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ﴾ [المائدة: ۹۷].

«خداوند کعبه، بیت الحرام قرار داده است».

و از دیگر اسم‌های کعبه بیت می‌باشد که خداوند در سوره بقره و حج از آن به بیت نام می‌برد و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ

۱- روایت ازرقی از ابو نعیم در کتاب: أخبار مکه (۱/۲۷۹).

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ [البقرة: ۱۲۷].

«و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!».

و ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٣٦﴾ [الحج: ۲۶].

«(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز!».

و در آیه ۲۹ سوره حج از کعبه به بیت العتیق نام برده شده است: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ [الحج: ۲۹].

«بعد از آن باید آلودگیها (و زوائد بدن) را برطرف سازند، و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند».

پس منظور از بیت الحرام و بیت العتیق در آیه‌هایی که ذکر شد همان کعبه می‌باشد.

و خداوند ذکر نموده است که ابراهیم خلیل علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا آورد و کعبه را ساخته است، و در این ساختن پسر وی اسماعیل علیه السلام به او کمک کرده است.

و خداوند حرمت و قداستی برای این خانه قرار داده است که برای هیچ جای دیگری بر روی زمین قرار نداده است.

و اینک تعدادی از احکام و آداب مربوط به کعبه را برای شما بیان می‌نمائیم.

الف: طواف به دور کعبه:

خداوند برای هیچ کس بر ساختمان و بنیانی غیر از کعبه خانه مبارک خود اجازه طواف نداده است، و آن را از بهترین کردارها به حساب آورده است و در قرآن به آن

دستور می‌فرماید: ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾ [الحج: ۲۹].

«و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند».

و به ابراهیم خلیل و پسر او اسماعیل امر می‌نماید تا بیت الحرام را برای طواف کنندگان و عاکفان و رکوع و سجودکنندگان پاک و طاهر نمایند: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿١٢٥﴾﴾ [البقرة: ۱۲۵].

و خداوند طواف به گرد کعبه را بر هر حج کننده و انجام دهنده عمره‌ای را به عنوان رکنی از حج برای بیت الحرام قرار داده است، و حج و عمره بدون طواف بر کعبه صحیح و روا نیست، و در غیر حج و عمره نیز به انجام آن ترغیب نموده است، و اجر عظیم و بزرگی بر انجام آن قرار داده است، فریبخورده و ضررمند کسی است که انجام آن برایش میسر گردد و او تفریط ورزد.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: «مَنْ طَافَ سَبْعًا فَهُوَ كَعِدْلِ رَقَبَةٍ»^۱ هر که هفت بار طواف کعبه را به جایی آورد همچون آزاد کردن برده‌ای است.

۱- سنن النسائي (۲۲۱/۵) و آلبانی آن را صحیح دانسته (۲۷۳۲).

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به ثبت رسیده است که می‌گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گفت: «من طاف بالبيت كتب الله - عز وجل - له بكل خطوة حسنة ومحاه عنه سيئة»^۱.

هر کسی به دور بیت طواف کند خداوند برای هر گامی که برمی‌دارد یک حسنه برای وی می‌نویسد و یک سیئه را از دفتر عمل وی محو و پاک می‌نماید.

همچنان خداوند بر هر حج‌گزاری که بخواهد از مکه خارج گردد واجب کرده است که با کعبه و طواف وداع و خداحافظی انجام دهد، و بخاری در صحیح خویش از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌نماید که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «أمر الناس أن يكون آخر عهدهم بالبيت، إلا أنه خفف عن الحائض» به مردم امر شده است که آخرین پیمان و دیدارشان با بیت باشد، ولی زن حائض از این طواف و دیدار آخر با بیت معاف شده است.^۲

۱- ترمذی در «الحج» شماره (۹۵۹) و حاکم (۴۸۹/۱) وابن خزیمه شماره (۲۷۵۳)، وابن حبان (۱۰/۹) شماره (۳۶۹۷) و در سند آن نزد آنان عطاء بن السائب می‌باشد که او از نظر حفظ و اتقان ضعیف است به سبب خرف شدن او در آخر عمرش، ولی نزد امام أحمد (۱۱/۲) از طریق سفیان بن عیینه روایت دیگری است که حدیث را به درجه بالا می‌برد، و سفیان کسی است که قبل از خرف شدن عطاء از او حدیث روایت کرده است، و همچنین سفیان ثوری نیز نزد ابن حبان (۱۲/۹). پس با این روایات حدیث به درجه قوی می‌رسد، چون هر دو سفیان روایتشان از عطاء قبل از خرف شدن او بوده است. نگا: السلسله الصحیحه، الألبانی (۴۹۷/۶).

۲- بخاری بافتح الباری (۵۸۵/۳).

و در روایت مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما که می‌گوید: مردم از هر طرفی از مکه برمی‌گشتند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ»^۱.

هیچ کس در رفتن شتاب نکند تا اینکه آخرین طواف را با بیت انجام دهد. و خداوند از منع طواف کننده‌گان در هر وقت که بخواهد بر حذر نموده است، از جبیر بن مطعم س نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «یا بنی عبد مناف، لا تمنعنَّ أحداً طاف بهذا البيت، وصلّى أيّ ساعة شاء من ليل أو نهار»^۲. (ای بنی عبدمناف هیچ کسی را که این بیت را طواف کند منع نکنید، و هر ساعتی از شب یا روز بخواهد نماز بخواند).

ب: کعبه قبله زنده‌ها و اموات مسلمانان است

خداوند کعبه بیت الحرام خود را قبله گاه مسلمین قرار داده است که در نماز برای پروردگار خویش به آن روی کنند، خداوند با حالت دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خود می‌فرماید: ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۴۴] - رو به مسجد الحرام کن.

و در بخاری از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت در برابر قبله رکوع نمود (نماز خواند) و گفت: این قبله است^۳.

۱- مسلم (۹۶۳/۲).

۲- أبوداود شماره (۱۸۹۴)، وترمذی و آن را صحیح شمرده است، شماره (۸۶۸)، و نسائی شماره

(۵۸۵، ۲۹۲۴)، وابن ماجه شماره (۱۲۵۴)، وابن خزيمة در صحیحش شماره (۲۷۴۷)،

و ابن حبان در صحیحش شماره (۱۵۵۲)، و حاکم و آن را صحیح شمرده است (۴۴۸/۱).

۳- بخاری (۵۰۱/۱).

و در صحیح سنن نسائی از حدیث اسامه بن زید روایت گردیده است که پیامبر ﷺ از کعبه بیرون آمد و در روبروی کعبه دو رکعت نماز به جا آورد، سپس فرمود: این قبله است^۱ (دو بار آن را تکرار کرد).

پس جهات چهارگانه آن قبله است، نماز هیچ نمازگزاری صحیح نیست تا اینکه با چشم خود به آن روی نماید، اگر آن را می بیند و در نزدیکی کعبه است، و هر وقت نمازگزار عمداً از آن روی برگرداند باید نماز خویش را اعاده کند، و اگر از آن دور باشد می بایست به ناحیه و طرف آن روی کند^۲.

نماز نافله برای مسافر از این قاعده مستثنی گردیده است، از پیامبر ﷺ نقل شده که به علت آسانی بر امت خود به نقل از جابر ﷺ که پیامبر ﷺ در سفر بر مرکب خود به هر جا و مکانی که روی می نمود نماز نافله را به جای می آورد، اما اگر می خواست نماز فرضی را بخواند از مرکب پیاده و فرود می آمد و به قبله روی می نمود^۳.

و بنابر حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که در صفحه ... گذشت «قبلتکم أحياءً وأمواتاً»^۴ کعبه همانطور که در زمان حیات مسلمان قبله گاه وی است، در زمان مرگ مسلمان هم قبله گاه او می باشد، مرده بر طرف راست در قبر گذاشته می شود، و صورت او رو به قبله می باشد، و سر و پاهای وی به طرف راست و چپ قبله می باشند، و بنابراین

۱- مسلم بنحو آن - شماره حدیث (۱۳۳۰).

۲- تفسیر قرطبی و ذکر نموده که خلافي در این بین علماء وجود ندارد (۱۶۰/۲)، چاپ سوم ۱۳۸۶ هـ.

۳- بخاری (۵۰۳/۱).

۴- تخریج آن در ص (۴۹) گذشت.

از زمان رسول خدا ﷺ تا به امروز عمل مسلمانان بدین منوال بوده است، و تمام قبرستان‌های مسلمانان بر روی زمین همین طور می‌باشند.^۱

ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت:

جهت تعظیم و تجلیل حرمت کعبه پیامبر ﷺ از استقبال و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت نهی نموده است، بخاری و مسلم از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: (هر گاه قضای حاجت نمودید به قبله رو نکنید، و به آن هم پشت نکنید، ولیکن طرف راست یا چپ را به آن بنمائید. ابو ایوب می‌گوید: به طرف شام رفتیم دستشویی و مستراح‌هایی دیدیم که به طرف قبله ساخته شده بودند و روی بر می‌گردانیدیم و از خداوند طلب آمرزش می‌کردیم.^۲

مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت می‌کند که به او (سلمان) گفته شد: پیامبر شما هر چیزی را به شما یاد داده است حتی مستراح رفتن را؟

سلمان گفت: آری، ما را نهی نموده است که در هنگام بول و غائط به قبله رو نکنیم، و با دست راست استنجا (خود تمیز نمودن از بول و مدفوع) نکنیم و یا به کمتر از سه سنگ استنجا نمائیم، و یا اینکه با مدفوع و استخوان استنجا نمائیم.^۳

ظاهر این احادیث دلالت دارد بر منع استقبال و استدبار از قبله در هنگام قضای حاجت چه در صحرا و یا ساختمان باشد. و روایات دیگری وجود دارند که بیانگر این می‌باشد که این منع مربوط به صحرا می‌باشد، از جمله روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که ابن عمر می‌گفت: برخی مردم می‌گویند: هنگام نشستن برای قضای حاجت به قبله و بیت المقدس روی نکن، و ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: که

۱- نگا: المحلی لابن حرزم (۱۷۳/۵).

۲- بخاری (۲۴۵/۱)، (۴۹۸/۱) مسلم (۲۲۴/۱).

۳- مسلم (۲۲۳/۱).

روزی به پشت بام خانه مان رفتم پیامبر ﷺ را دیدم روی به بیت المقدس بر دو خشت برای قضای حاجت نشسته بود. و مسلم روایت را با این عبارت از ابن عمر روایت می‌نماید که ابن عمر می‌گوید: بر پشت بام خانه خواهرم حفصه بالا رفتم پیامبر ﷺ را دیدم که برای حاجت خویش نشسته بود و به شام روی کرده بود و به قبله پشت کرده بود^۱.

و در هماهنگی میان دو نظر آراء و اقوال اهل علم متعدد و فراوان است، جمهور علماء بر جمع میان نصوصی قائل اند به اینگونه که در صحرا و فضای باز منع است، و در داخل ساختمان و بناء مباح است. و حافظ ابن حجر: درباره این نظر (جمهور) می‌گوید: این قول به علت در برگرفتن و شامل شدن تمام ادله بر آن متعادل‌ترین اقوال است.

د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برایش میسر گردد:

خواندن نماز برای کسی که بدون دردسر و اذیت برایش میسر گردد مستحب است، به دلیل اینکه پیامبر ﷺ در روز فتح مکه وارد کعبه شد و در آن دو رکعت نماز خواند، بخاری از سالم از پدرش روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند و در را بر روی خود بستند، وقتی در را گشودند اولین کسی که وارد شد من بودم، به بلال برخورد نمودم از او سؤال کردم آیا پیامبر ﷺ در آن (کعبه) نماز خواند گفت: آری، میان دو ستون یمانی نماز را به جای آورد^۲.

۱- مسلم (۱/۲۲۵).

۲- بخاری با فتح (۳/۴۶۳) و مسلم (۲/۹۶۶).

و هر کسی دخول کعبه برایش میسر گردد جایز است در هر طرف آن نماز بخواند^۱. نافع از ابن عمر رضی الله عنهما این قول را ذکر کرده است.

این استحباب مربوط بود به نماز نفل، اما در جواز خواندن نماز فرض در داخل کعبه میان اهل علم اختلاف است^۲.

و خواندن نماز در حِجْر^۳ همچون نماز داخل کعبه است زیرا حجر هم قسمتی از کعبه است - همچنانکه مفصلاً بیان می‌گردد.

هـ: پایان و آخر کعبه:

خداوند در قرآن کریم از قیامت خبر داده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در سنت خویش از آن خبر داده است، و برای قیامت علائم و شرط‌های بزرگی که خداوند از آن‌ها خبر داده قرار داده شده است، و از بزرگترین علائم آن تخریب و ویران شدن کعبه مشرفه می‌باشد، به طوری که بعد از آن دیگر آباد و ساخته نخواهد شد، و آن روزی است که کسی بر روی زمین نمی‌ماند تا الله الله بگوید.

بخاری و مسلم در صحیحین خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ»^۴. (ذو سوئیقتین از حبشه کعبه را ویران می‌نمایند از آمدن چنین وقتی به خدا پناه می‌جوئیم).

۲- حَجْرُ الْأَسْوَدِ:

۱- بخاری با فتح الباری، شماره (۵۰۶، ۱۵۹۹).

۲- فتح الباری، (۴۶۳/۳).

۳- قسمتی از زمین خانه کعبه که ابراهیم آن را جزء خانه کرد، به حجر الکعبه و حجر اسماعیل هم مشهور است.

۴- بخاری (۴۵۴/۳) و مسلم (۲۲۳۲/۴).

سنگی است در مکه در قسمت شرقی کعبه نصب شده است، و در نقطه مقابل و روبروی آن طواف گرد کعبه شروع می‌گردد، و از آیات و نشانه‌های آشکار در حرم امن الهی است. جهت سخن از جایگاه و احکام و آداب مربوط به آن به ذکر مسائل زیر می‌پردازیم.

الف: حَجْرُ الْأَسْوَدِ از بهشت است:

روایاتی وارد گشته است که اثبات کننده ورود حجرالاسود از بهشت می‌باشد، که سفیدتر از شیر بوده است، ولیکن گناهان و ناروایهای بنی‌آدم آن را سیاه و تیره نموده است.

نسائی در سنن خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَجْرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ»^۱.

و ترمذی نیز آن را با عبارت دیگری از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است: «نَزَلَ الْحَجْرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ»^۲. حجرالاسود از بهشت فرود آمده است از شیر سپیدتر بوده است ولی گناهان فرزندان آدم آن را سیاه کرده است.

و اگر اثر گناهان بر جمادات اینگونه می‌باشد، پس اثر آن بر دلها چگونه باشد؟ پناه به خدا.

ب: حجرالاسود بوسیده و لمس می‌گردد و بر او سجده برده می‌شود:

۱- نسائی، (۲۲۶/۵)، آلبانی آن را صحیح دانسته است صحیح سنن نسائی (۶۱۶/۲) شماره (۲۷۴۸).

۲- سنن الترمذی، (۲۲۶/۳)، وابن خزیمه در صحیح (۲۱۹/۴-۲۲۰) آن را صحیح دانسته است، و آلبانی در صحیح ترمذی (۲۶۱/۱) شماره (۶۹۴) آن را صحیح دانسته است..

پیامبر ﷺ طریقه مشروع تجلیل از حجرالاسود را به ما آموزش داده است، هر کس بخواد کعبه را طواف نماید، طواف خود را از آن آغاز می‌کند، و اگر ممکن شود سنت است که آن را ببوسد، و اگر امکان بوسیدن فراهم نشد با دست آن را لمس کند و بر روی آن دست بکشد، سپس دست خویش را ببوسد، و یا با عصا و یا چوبی آن را لمس نماید، و آنچه از عصا که با سنگ تماس پیدا کرده است ببوسد، و اگر به خاطر ترس از اذیت و آزار دیگران امکان بوسیدن یا لمس نمودن فراهم نشد، از دور با دست به عنوان ماچ و بوسیدن و یا لمس، به آن اشاره نماید، و همراه با آن تکبیر گوید، و از دلایل بوسیدن و لمس کردن آن می‌توان به روایات زیر اشاره کرد.

بخاری در صحیح خویش از الزبیر بن عربی روایت کرده است: که مردی از لمس کردن حجرالاسود از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال نمود، ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده‌ام آن را لمس و بوسه می‌زد^۱.

در مسلم از نافع روایت شده است که گفته است: ابن عمر را دیدم حجرالاسود را لمس کرد و دست خود را بوسه زد و گفت: از وقتیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیده‌ام که این عمل را انجام می‌داد من هم آن را ترک ننموده‌ام^۲.

امام مسلم از ابوظیفیل رضی الله عنه نقل کرده است که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم کعبه را طواف می‌کرد و با عصای سرخمیده‌ای (قلاب) که همراه داشت و حجرالاسود را با آن لمس می‌کرد و عصا را می‌بوسید^۳.

و بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر شتری کعبه را طواف می‌نمود و هر بار که به قسمت اصلی محل سنگ می‌رسید به چیزی که همراه داشت به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت^۱.

۱- بخاری با فتح الباری، (۳/۴۷۵).

۲- مسلم (۲/۹۲۴).

۳- مسلم (۲/۹۲۷).

مسلم از سوید بن غَفَلَه نقل می‌نماید: که عمر رضی الله عنه را دیدم سنگ را بوسید و آن را در آغوش گرفت و به آن چسباند و می‌گفت: (عمر) پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که نسبت به تو تجلیل می‌کرد.^۲

و در صحیح ابن خزیمه از جعفر بن عبدالله روایت شده است که گفته است: محمد بن عباد بن جعفر را دیده‌ام سنگ را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد، سپس گفت: دایی شما ابن عباس را دیدم آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌نمود، و ابن عباس گفته است عمر بن خطاب را دیدم سنگ را بوسیده و بر آن سجده می‌کرد، سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم چنین می‌کرد من نیز آن را انجام دادم.^۳

ابن خزیمه این حدیث را در بابی به عنوان (سجده بر حجر الأسود اگر بدون آزار مسلمانان ممکن باشد) ذکر کرده است.

بوسه زدن بر حجرالاسود و لمس نمودن آن و سجده بر آن برای خداوند، تماماً امر مشروع و مستحب‌اند، و در شرع به آن ترغیب شده است، و دارای اجر و ثواب است، و فاعل آن به تبعیت از سنت به انجام آن می‌پردازد، و نه به گمان اینکه این سنگ سود و ضرری را عاید وی می‌سازد، همچنانکه برخی نادانان گمان می‌کنند، و به همین علت خلیفه راشد عمر فاروق رضی الله عنه به آن تذکر و هشدار داده است، چون به نزد حجرالاسود آمد آن را بوسید و بعد از آن گفت: من می‌دانم که تو سود و زیان نمی‌رسانی و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید بر تو بوسه نمی‌زدم.^۴

ج: مسح بر حَجَرِ الْأَسْوَدِ گناهان را می‌زداید:

۱- بخاری (۴۷۶/۳).

۲- مسلم (۹۲۶/۲).

۳- صحیح ابن خزیمه (۲۱۳/۴) و اسناد آن صحیح است.

۴- بخاری (۴۶۲/۳) کتاب حج.

امام نسائی در سنن خود از عبید بن عمیر روایت کرده است که مردی به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ای ابا عبدالرحمن چرا من شما را می‌بینم که این دو قسمت را لمس می‌کنی، گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گفت: «إِنَّ مَسْحَهُمَا يَحُطِّانِ الْحَطِيبَةَ»^۱. (مسح این‌ها گناه را می‌زداید).

پس هر که با صدق و اخلاص این عبادت را انجام دهد ثواب و اجر بزرگی نصیب وی خواهد گشت.

د: هر کس حجرالاسود را با رعایت حقوق دیگران لمس نماید روز قیامت برای او شهادت و گواهی می‌دهد:

ابن خزیمه در صحیح خود و امام احمد در مُسند و حاکم در مُستدرک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ لِهَذَا الْحَجَرِ لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَقِّ»^۲. این سنگ دارای زبان و دو لب است، و هر کس با رعایت حق دیگران آن را لمس نماید روز قیامت برای وی گواهی دهد.

و لذا کسی که می‌خواهد آن را لمس نماید روا نیست هنگام لمس طواف کنندگان را آزار و اذیت نماید، و اگر چنین کند لمس وی به غیر حق بوده، و به علت ضرر و اذیت مسلمانان اجر وی از دست می‌رود. و روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه دستور داد. ای عمر تو مرد قوی و نیرومندی می‌باشی و مردم ناتوان

۱- نسائی (۲۲۱/۵) و آلبنانی آن را صحیح دانسته است (۲۷۳۲).

۲- صحیح ابن خزیمه (۲۲۱/۴)، مسند احمد (۲۶۶/۱)، مستدرک حاکم (۴۵۷/۱) و ذهبی آن را صحیح دانسته و با حاکم موافق است، و آلبنانی آن را در صحیح ابن ماجه (۱۶۰/۲) شماره (۲۳۸۱) آن را صحیح دانسته است.

ضعیف را اذیت می‌نماید پس هرگاه خلوت بود آن را لمس نما و در غیر این صورت تکبیر کن و بگذر.^۱

و ابن عباس رضی الله عنه گفته است: اگر قسمت اطراف حجرالاسود شلوغ بود پس سبب آزار خود و دیگران نشوید.^۲

در هنگام ازدحام نهی بر زنان شدت می‌یابد، و عطاء بن رباح زنی را دید خواست که رکن (حجر الأسود) را لمس نماید، عطاء بر وی داد کشید که: زنان نباید آن را لمس نمایند، و این نهی هنگام ازدحام و وجود مردان بیگانه است. و همچنان اموری که برخی از عامه مردم به خاطر لمس حجرالاسود قبل از سلام دادن امام نماز را قطع می‌نمایند جایز و روانه می‌باشد.

هـ: برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجر الأسود بگذرد تکبیر گوید:

- در آغاز هر طواف بر کعبه، تکبیر می‌نماید تا طواف خویش را به حجرالاسود به اتمام رساند، همانگونه که از آن آغاز نموده است و در طواف پایانی در برابر حجر الاسود نیز تکبیر می‌نماید، پس تعداد تکبیراتی که طائف در طواف خود به آن می‌پردازد هشت تکبیر می‌باشد.^۳

بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌نماید: که پیامبر صلی الله علیه و آله بر شتری کعبه را طواف نمود هر بار که به قسمت سنگ می‌رسید با چیزی که همراه داشت به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌نمود.^۴

۱- اخبار مکه ازرقی (۴۳۳/۱) و در اسناد آن مردی مجهول است.

۲- اخبار مکه ازرقی (۳۳۴/۱).

۳- فتاوی اللجنه الدائمہ (۲۲۴/۱۱، ۲۲۵).

۴- بخاری (۴۷۶/۳).

و عده‌ای از اهل علم بر این‌اند که بر هفت تکبیر اکتفا گردد زیرا تکبیر در نوبت اول است و در وهله آخر آن تکبیر نیست.^۱

و درباره نحوه تکبیر نزد حجرالاسود از ابن عمر رضی الله عنهما وارد گشته است هنگام لمس حجر الأسود «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» اضافه گردد.^۲

۳- رکن یمانی کعبه:

رکن جنوب غربی کعبه می‌باشد و سنت است به جای بوسه زدن بر آن دست مالیده شود، و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دست می‌مالید، و با دست شریف خویش آن را مسح می‌نمود و همچنان که در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما گذشت که می‌گفت: (ندیدم پیامبر صلی الله علیه و آله جز این دورکن یمانی چیزی از بیت را لمس نموده باشد).^۳

۴- ملتزم:

و آن مکان التزام در کعبه می‌باشد که در بین حجرالاسود و باب کعبه واقع شده است، همچنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفته است: ملتزم میان رکن و باب کعبه می‌باشد.^۴

امام ابن تیمیّه: می‌گوید: و اگر طائف دوست بدارد و بخواهد که عمل التزام را انجام دهد که میان حجرالاسود و باب کعبه است، سینه و صورت و ساعد و کف دستان خود را بر روی آن می‌گذارد و دعا می‌نماید و نیاز خود را از خدا می‌طلبد، و می‌تواند آن را قبل از طواف وداع هم انجام دهد، و این التزام در حال وداع و غیر آن هم جایز است، و صحابه آن را هنگام دخول به مکه انجام می‌دادند.

۱- شرح ممتع شرح زاد المتنتقع ابن عثیمین (۲۸۱/۷).

۲- بیهقی در سنن الکبری (۷۹/۵) با سند صحیح روایت کرده است.

۳- مسلم (۹۲۴/۲).

۴- مصنف عبدالرزاق صنعانی (۷۵/۵) با اسناد صحیح.

و اگر بخواهد می‌تواند دعای مأثور و منقول از ابن عباس را در دعای خویش بگوید: «اللهم إني عبدك وابن عبدك وابن أمتك، حملتني على ما سخّرت لي من خلقك، وسيرتني في بلادك، حتى بلغتني بنعمتك إلى بيتك، وأعنتني على أداء نسكي، فإن كنت رضيت عني فازدد عني رضي، وإلا فمّن الآن فارّض عني، قبل أن تنأى عن بيتك داري، فهذا أوان انصرافي إن أذنت لي، غير مستبدل بك، ولا بيتك، ولا راغب عنك، ولا عن بيتك، اللهم فأصحبني العافية في بدني، والصحة في جسمي، والعصمة في ديني، وأحسن منقلي، وارزقني طاعتك ما أبقيتني، واجمع لي بين خيري الدنيا والآخرة، إنك على كل شيء قدير»^۱.

پروردگارا! من بنده تو و پسر بنده و کنیز تو، مرا بر آنچه از مخلوق خود که برای من مسخر گرداندی حمل نمودی و مرا در شهرهای خویش گردانیدی تا با نعمت مرا به خانهات رساندی، و مرا بر ادای مناسکم یاری نمودی، پس اگر از من راضی گشته‌ای رضایت را از من افزایش دهید، وگرنه اکنون از من راضی شو قبل از اینکه بار و بنه‌ام از خانه تو دور گردد، این سرآغاز انصراف و برگشتم است اگر رخصت فرمایی، و تو و بیت تو را با هیچ چیز عوض ننمایم، چیزی بر تو و بر خانهات ترجیح ندهم، خدایا عافیت و تندرستی را در جسمم قرار دهید، تا مرا باقی می‌گذاری طاعتت را نصیبم نما، خیر دنیا و آخرت برای من جمع و فراهم نما. بیگمان تو بر هر چیز توانایی.

۵- حَجْر:

حَجْر به کسر حاء و سکون جیم قسمت نیم دایره‌ای شکل است که در شمال کعبه واقع است، و جزئی از کعبه می‌باشد، و چون قریش وقتی که کعبه را بناء

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه (۱۴۲/۲۶).

نمودند در مصالح مالی کم آوردند و بناء آن بر طبق قواعد ابراهیم کامل نگشت و بر مواقع اصلی ابراهیم محدود گشت و به این خاطر به آن حِجْر (محدود) گفته‌اند.

و مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عائشه رضی الله عنها گفت: قوم تو از ساختن بیت به علت کمبود هزینه بناء را کامل نمودند و اگر نومسلمان نمی‌بودند آنچه را که ترک نموده‌اند برمی‌گرداندم، و اگر بعد از من خواستند آن را بسازند بیا تا به تو نشان دهم آنچه را که ترک و باقی گذاشته‌اند، و به او نشان داد حدود هفت ذراع بود^۱.

پس این همان مقدار و اندازه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده است که جزء بیت است، اگر چه بنائی که امروزه اطراف حجر است بسیار وسیعتر از این مقدار است پس باید نمازگزار مقدار معین در حدیث را رعایت کند.

و نماز خواندن در حِجْر همچون نماز داخل کعبه است چون قسمت و بخشی از کعبه است، به این علت عبدالرزاق از عائشه رضی الله عنها روایت نموده است که عائشه رضی الله عنها گفته است: دوست داشتم که وارد بیت شوم در آن نماز بخوانم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستم را گرفت مرا داخل حجر برد و به من گفت: هر گاه خواستی داخل کعبه نماز بخوانی در حجر نماز بخوان، زیرا حِجْر قطعه‌ای از کعبه است، و لکن قوم تو وقتی کعبه را ساختند در آن کوتاهی کردند و آن را از بیت خارج نمودند.

و بنابر دلایلی که گذشت طواف کننده کعبه لازم است از پشت حِجْر طواف نماید، چون حِجْر نیز جزء کعبه می‌باشد.

و از اشتباهاتی شایع میان مردم نام‌گذاری آن به (حِجْر إسماعیل) است و این نام‌گذاری نادرست است. و اشتباه از این بزرگتر آنکه برخی مردم عوام گمان می‌برند که اسماعیل علیه السلام و انبیائی دیگر در آن مدفون می‌باشند.

۶- مقام ابراهیم:

و مقام ابراهیم در حرم خداوند یکی از آیات بینات و روشن است، و در آثار وارد گشته است که مقام ابراهیم همان سنگی است که هنگامی که دیوار کعبه مرتفع گشت ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام جهت دسترسی به ساخت دیوار آن را زیر پا گذاشت و بعد از اینکه ساخت کعبه را به کمال رساند بر بالای آن سنگ مردم را به سوی حج فرا خواند!

و مساله بنای کعبه توسط ابراهیم با همیاری اسماعیل در صفحه (۲۵) از آن بحث شد. ... و اسماعیل سنگ می آورد و ابراهیم آن را می ساخت تا اینکه خانه ارتفاع یافت و حجرالاسود را آورد و آن را گذاشت، ابراهیم می ساخت و اسماعیل به وی سنگ می داد، و می گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقرة: ۱۲۷).

پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

و خداوند با ذکر آن در کتاب خویش آن را ستوده و آن را در شمار آیات بینات حرم پر امن و امان خویش ذکر نموده است: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ (آل عمران: ۹۷).

در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود.

ابن جریر: در تفسیر آیه گوید: نخستین خانه‌ای که برای مردم و نیایش خداوند قرار داده شده همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است در آن نشانه‌های روشن و آثاری از قدرت خداوند، و آثاری از خلیل او

ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود دارد، از جمله آثار آن اثر قَدَمِ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در سنگی که بر آن قیام کرد^۱.

ابن جوزی: می‌گوید: همواره آثار قَدَمِ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام حاضر و قابل مشاهده است، نزد اهل حرم معروف و مشهور است و حتی اینکه ابوطالب در قصیده مشهور خود می‌گوید:

وموطئ إبراهيم في الصخر
على قدميه حافياً غير ناعل^۲
رطبة

و آنچه در فضیلت مقام ابراهیم در کتاب و سنت آمده است عبارت است از:

ألف: خداوند برای کسی که طواف بیت الحرام نماید دستور داده است تا آن را به مصلی اتخاذ نماید:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵].

از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود انتخاب کنید.

و بخاری از حدیث انس رضی الله عنه روایت کرده است که عمر رضی الله عنه گفت: (در سه چیز موافقه خداوند نمودم و یا خداوند با من موافقت نمود، گفتم: ای رسول خدا کاش مقام ابراهیم را به مصلی اتخاذ می‌نمودی)^۳.

و خواندن نماز بعد از طواف پشت مقام سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، نسائی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدم کرد و هفت

۱- تفسیر ابن جریر طبری (۱۱/۴) چاپ سوم ۱۳۸۸هـ

۲- ابن حجر از ابن جوزی در فتح الباری (۱۶۹/۸) نقل کرده است، و ابن کثیر بنحو آن در تفسیر (۱۷۰/۱) گفته است.

۳- بخاری (۶۸/۸).

بار بیت الله را طواف نمود و پشت مقام دو رکعت نماز به جای آورد و بین (کوه) صفا و مروه هم سعی نمود، و گفت: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱ پیامبر ﷺ برای شما در زندگی سرمشق نیکویی بود.

جابر ﷺ می گوید: پیامبر ﷺ هفت بار خانه خدا را طواف نمود، در سه بار آن هروله^۲ نمود، و چهار بار هم به صورت راه رفتن معمولی طواف انجام داد، و سپس در مقام قیام کرد و دو رکعت نماز را به جای آورد، و بعد از آن آیه: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ را با صدای بلند خواند، به طوری که مردم آن را می شنیدند^۳. باید مردم بدانند که هر کسی به سبب ازدحام جمعیت نتوانست در پشت مقام نماز را به جای آورد، می تواند در هر مکانی از مسجد الحرام نماز را اقامه نماید.

شیخ عبدالعزیز بن باز: می گوید: (واجب نیست بر طائف که پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند، ولیکن هر گاه بدون مشقت و اذیت برای او میسر و فراهم گردید مشروع است. و اگر آن را در هر مکان و جایی از مسجد الحرام، و یا در هر مکانی از حرم به جای آورد مأجور خواهد شد، و مشروع نیست به خاطر ادای آن در دور مقام مزاحمت را برای سایر طائفین ایجاد نماید.

بلکه لازم است از ازدحام دوری نماید و در سایر نقاط مسجد الحرام آن را به جای آورد، چون عمر ﷺ دو رکعت نماز طواف را در برخی از طواف های خود در ذی طوی که جزء حرم است اما خارج از مسجد الحرام به جای آورد. و همچنین ام سلمه رضی الله عنها نماز طواف الوداع را خارج از مسجد الحرام خواند و ظاهراً علت آن

۱- بخاری شماره (۳۹۵، ۱۶۲۳، ۱۶۴۵، ۱۶۴۷، ۱۷۹۳) و مسلم شماره (۱۲۳۴).

۲- هروله: نوعی حرکت بین راه رفتن و دویدون است.

۳- جزوی از حدیث جابر در صفت حج رسول الله ﷺ در صحیح مسلم (۸۸۷/۲) شماره (۱۲۱۸).

ازدحام جمعیت بوده است، و یا با این کار خواسته است برای مردم وسعت شرعی این امر را تبیین کرده باشد.^۱

پس عمل مشروع نزد مقام همین است، که عبارت است از نماز خواندن پشت آن برای کسی که میسر گردد گرچه از آن دور باشد، و اما مسح بر روی آن و تبرک جستن و بوسیدن آن، همه این موارد از پیامبر ﷺ وارد نشده است و برای این امت مشروع نگردیده است، قتاده: در توضیح ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ می‌گوید: همانا امر شده‌اند که نزد مقام نماز بخوانند و به مسح آن امر نشده‌اند...^۲.

ب: مقام ابراهیم؛ مکان دعوت و اعلان ابراهیم به حج است:

از فضیلت مقام ابراهیم این است که بعد از اینکه ابراهیم ﷺ ساختن بیت را به پایان رساند پروردگارش به او امر نمود تا در میان مردم فریضه حج را اعلام نماید، تا به سوی بیت خداوند بشتابند و به حج لیبک گویند: اینکه خداوند در کتاب شریف بیان می‌دارد: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ [الحج: ۲۷].

و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای (شترهای) لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند).

و خلیل الرحمن ﷺ همانطور که خداوند به وی دستور داده بود بر مقام درخواست و در میان مردم حج را اعلان نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ابراهیم بر سنگ قیام نمود و گفت: ای مردم حج بر شما فرض گردیده است و کسانی که در صلب و پشت مردان و رحم زنان بودند آن را

۱- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۲۸/۱۸).

۲- ابن جریر اخراج نموده است (۳۵/۳) شماره (۲۰۰۰) با اسناد صحیح به قتاده، و ازرقی در اخبار مکه (۲۹/۲) روایت نموده است، نگاه: الحوادث والبدع، طرطوشی ص ۱۰۳.

شنیدند، و هر کسی ایمان آورده بود دعوت وی را اجابت کرد و پذیرفت، و نیز کسانی که در علم خداوند تا قیامت سبقت رفته بود که حج می‌نمایند به آن لبیک می‌گویند.^۱

۷- زمزم:

زمزم نام چاهی است که در شرق حجرالاسود و جنوب مقام ابراهیم کنونی واقع شده است و از زمزمه، به معنی مطلق صوت گفته شود، مشتق شده است. و ابن قتیبه می‌گوید: من ندیده‌ام که عرب زمزم را جز برای صدای آب هنگام ظهور آن به کار برده باشند.^۲

و قصه به وجود آمدن و آغاز و بدایت زمزم در حدیث ساختن بیت در صفحه (۱۹) ذکر گردید که: وقتی که بر کوه مروه صعود کرد صدایی را شنید به خود گفت: ساکت شو، دوباره آن را شنید، و گفت اگر مدد (آب و نانی) با خودداری صدایت را شنیدم، به سمت صدا رفت، در مکان زمزم با فرشته‌ای روبرو گردید، فرشته با عقب خود، -یا گفت: با بال خود- به (زمین زد) تا اینکه آب نمایان و ظاهر گشت، و با دستان خویش برای آن آبیگری درست کرد، و آب را در مشک خویش می‌ریخت و بعد از آنکه در مشکش ریخت آب فوران کرده و بالا می‌آمد. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند مادر اسماعیل را بیامرزد اگر زمزم را آزاد می‌گذاشت (و آبیگری نمی‌ساخت و با مشت پر نمی‌کرد) زمزم چشمه روان و پرآبی می‌بود، می‌گوید: مادر اسماعیل آب را نوشید و بچه‌اش را شیر داد.^۳

۱- ابن حجر در فتح الباری (۴۰۶/۶) سند آن را صحیح دانسته است.

۲- غریب الحدیث (۵۰۲/۲).

۳- تخریج آن در ص (۱۹) گذشت.

پس همانطور که گذشت نشأت و آغاز این آب مبارک و شریف در حرم پر از امن و امان الهی به واسطه فرشته‌ای از فرشتگان خدای مهربان به وجود آمد، و چه آب پربرکتی را در شهر مبارک به وجود آورد.

و زندگی مردم در مکه بر آب زمزم پا می‌گرفت و سال‌های زیاد و مدت طولانی عمران و آباد گشته است. بعد از آن خداوند خواست که نشانه‌ها و علائم زمزم از بین برود و جای آن بر مردم پنهان و پوشیده گردد تا اینکه خداوند خواست و مقدر نمود تا بار دیگر این آب مبارک و پر از خیر و برکت بر دستان عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر اسلام ﷺ جاری و جریان یابد، و او بعد از بین رفتن نشانه‌های آن بار دیگر آن را حفر نمود.

و نصوص شرعی که بر فضیلت این آب دلالت می‌نمایند وارد گشته‌اند و به فضل و خیر و برکت این آب دلالت دارند. از جمله نصوص وارد شده در این زمینه عبارتند از:

الف: شستن سینه پیامبر ﷺ با آب زمزم:

از امور دلالت کننده بر فضل آب زمزم اینکه خداوند این آب را برای شستن سینه پیامبر ﷺ قبل از اسراء و معراج برای ملاقات و حضور خویش انتخاب و برگزیده است، بخاری از ابوذر رضی الله عنه نقل می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سقف اتاقی که در آن بودم شکافته شد، من در مکه بودم، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و سینه‌ام را شکافت و بعد، آن را با آب زمزم شست، سپس طشت طلائی پر از حکمت و ایمان را آورد و آن را در سینه‌ام خالی کرد و آن را بست، سپس دستم را گرفت و به آسمان دنیا عروج کرد... تا آخر حدیث^۱.

ب: زمزم خوراک لذیذ و شفای بیماری است:

زمزم به اذن خداوند غذایی پاک و با برکت و شفایی سودمند است.

مسلم از عبدالله بن الصامت از ابوذر رضی الله عنه در قصه اسلام آوردن او روایت می‌کند، و در این روایت ذکر گردیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر گفت: «از چه وقت اینجا (مکه) بوده‌اید، می‌گویند: حدود سی و یک بین شب و روز، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چه کسی شما را خوراک می‌داد؟ گفتم: جز آب زمزم ما را خوراکی نبوده است، و فربه شدم تا اینکه شکم لایه لایه بر روی هم سوار شد و احساس ضعف و لاغری نکردم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آب زمزم پربرکت و غذایی گوارا است^۱.

طبرانی در معجم الکبیر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر ماء علی وجه الأرض ماء زمزم، فیه طعام من الطعم و شفاء من السقم»^۲.

بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است، و خوراک خوش طعم و گوارا و شفاء از بیماری در آن یافت می‌شود.

و ازرقی از مجاهد روایت کرده است که مجاهد گفت: آب زمزم به هر نیتی نوشیده شود به کار آید: اگر برای رفع بیماری نوشیده گردد خداوند شما را شفاء دهد، و اگر برای رفع تشنگی نوشیده شود خداوند شما را سیراب نماید، و اگر برای رفع

۱- مسلم (۱۹۱۹/۴).

۲- معجم الطبرانی الکبیر (۹۸/۱۱) شماره (۱۱۱۶۸) و آلبانی آن را در سلسله صحیح خود ۴۵/۳ آورده است.

گرسنگی نوشیده گردد خداوند تو را سیر نماید، چون نتیجه زدن جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ با پایش به زمین می‌باشد، و سیراب کردن اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ از طرف خداوند است.^۱

امام ابن قیم (الجوزیه) می‌گوید: من و دیگران از استشفاء به آب زمزم امور عجیبی را تجربه کرده‌ایم، و از بیماریهای زیادی به آن جویای شفاء شدم، به اذن و خواست خداوند بهبودی یافته‌ام، و مشاهده نموده‌ام که افرادی مدت زیادی در حدود نیم ماه و یا بیشتر از آن تغذیه کرده‌اند و احساس گرسنگی نکرده‌اند، و همچون سایر مردم هم به طواف و (انجام کارهای خود) پرداخته‌اند.^۲

ج: آب زمزم بهترین آب و چاه آن بهترین چاه‌ها:

همانطور که قبلاً هم مطرح شد به مفاد حدیث ابن عباس رضی الله عنهما: «خیر ماء علی وجه الأرض ماء زمزم ... تا آخر حدیث». آب و چاه زمزم بهترین آب و چاه بر روی زمین می‌باشند.

و بدانیم این آب با اینکه آب مبارکی است مانعی در وضو گرفتن و غسل نمودن و لباس شستن با آن وجود ندارد.^۳

د: مشروعیت (تَضَلُّع) پر کردن شکم از آن و سیراب گشتن از آب زمزم:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّ آيَةَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُنَافِقِينَ أَنْهُمْ لَا يَتَضَلَعُونَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ».^۱

۱- اخبار مکه (۵۰/۲) با سند صحیح تا مجاهد.

۲- زاد العماد (۴۰۶/۳)

۳- مجموع فتاوی ابن باز (۲۳۰/۱۷)

نشانه تفاوت ما با منافقین در این است که آنان از آب زمزم تضرع نمی نمایند. شیخ محمد بن عثیمین: می گوید: زیرا آب زمزم گوارا و شیرین نیست، بلکه به شوری می گراید، و انسان مؤمن از این آب متمایل به شوری نمی نوشد مگر اینکه ایمان داشته باشد که در آن برکت و شفاء است، پس پر نمودن شکم از آن و سیراب گشتن از آن دلالت بر ایمان نوشنده آن می نماید.^۲

به موجب اثر وارد از عائشه رضی الله عنها که او آب زمزم را به خارج از مکه حمل می نمود و می گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام می داد، لذا نقل آن به بیرون از مکه اشکالی و ایرادی ندارد.^۳

۸- عرفات، منی، مزدلفه:

از جمله مکان های عالی و بزرگی که در مکه و اطراف آن واقع شده است مکان مناسک هایی است که خداوند در انجام فریضه حج رفتن به آن را دستور داده: عرفات و منی و مزدلفه می باشد.

ناگفته نماند در میان مکان های سه گانه فوق عرفه در محدوده حرم واقع نیست. و نصوص فراوانی وجود دارند که به این مکان ها اشاره نموده، و یا فضیلت آن ها را بیان می نماید، و یا درباره اعمال و عبادات و مناسک در آن ها بحث می نماید که می توان به آیات و روایات زیر استناد جست.

۱- ابن ماجه در کتاب مناسک، حدیث: (۳۰۶۱)، (۱۰۱۷/۲)، و حاکم در مستدرک (۱/۴۷۳)، و بیهقی در سنن الکبری (۱۴۷/۵)، والطیالسی و غیر آنها. البوصیری در کتاب: المصباح ذکر نموده است.

۲- الشرح الممتع (۳۷۹/۷).

۳- ترمذی در کتاب الحج حدیث (۹۶۳)، (۲۸۶/۳) و گفته این حدیث حسن غریب است. بخاری در التاریخ الکبیر (۱۸۹/۳). و بیهقی در سنن الکبری (۲۰۲/۵). و آلبانی در سلسله صحیح حدیث: (۸۸۳)، (۵۷۲/۲).

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَانَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِّنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾﴾ [البقرة: ۱۹۸-۱۹۹].

گاهی بر شما نیست اینکه از فضل خداوند طلب کنید و هنگامیکه از عرفات روان شدید خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همانگونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بودید * سپس از همانجا که مردم روان می‌شوند روان شوید و از خداوند آمرزش بخواهید که بیگمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه‌ها به ذکر عرفات در عبارت: ﴿مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ و به ذکر مزدلفه در گفته خداوند: ﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ تصریح شده است. مشعر الحرام میان دو کوه مزدلفه از تنگه‌های عرفه تا وادی مُحَسَّر ادامه دارد!

این کثیر: می‌گوید: (... گویا خداوند به کسی که در عرفات وقوف می‌نماید) امر نموده است که به طرف مزدلفه پیش رود تا در مشعر الحرام در همین جا خدا را یاد نماید، و به او دستور داده است تا وقوف وی همراه با اکثریت مردم در عرفات باشد، همچنانکه اکثریت مردم چنین می‌کنند و در عرفات وقوف می‌نمایند، جزء قریش که از حرم بیرون نمی‌رفتند و در انتها و گوشه حرم می‌ایستادند، و می‌گفتند: ما اهل خداوند در شهر او می‌باشیم و ساکنین بیت او می‌باشیم.

بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت کرده: که قریش و افراد تحت سلطه آنان در مزدلفه وقوف می‌نمودند، و خود را با غیرت و وفادار به بیت می‌نامیدند، و سایر قوم عرب در عرفات وقوف می‌نمودند، زمانیکه اسلام ظهور کرد خداوند به فرستاده‌اش

(محمد ﷺ) دستور داد تا به عرفات آمده و در آنجا وقوف نماید سپس از آن روان شود، آنهم این آیه می‌باشد: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۱.

و ابن عباس، مجاهد، عطاء، قتاده، سُدی، و دیگران هم آن را روایت کرده‌اند، و ابن جریر آن را اختیار کرده است و انعقاد اجماع را برای آن ذکر نموده است.^۲ و در دو آیه زیر به منی و احکام مربوط به آن پرداخته می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ [البقرة: ۲۰۳]. و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هر کس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تاخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند.

و در سوره حج نیز می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۷﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾ [الحج: ۲۷-۲۸].

به مردم اعلان کن که پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام که راههای فراخ و دور را طی کنند و به حج بیایند و ندای تو را پاسخ دهند* تا منافع خویش را با چشم خود ببینند، و نام خدا را در ایام معینی (که از دهم ذی الحجه شروع و به سیزدهم پایان می‌یابد) بر چهار پایانی که به آن‌ها روزی داده است (به هنگام ذبح) ببرند.

این دو آیه فوق به (صحراي) منی اشاره می‌نمایند و منظور از ایام معدودات نیز ایام التشریق در منی می‌باشد، و قرطبی گوید: (از اینکه ایام معدودات ایام‌های منی

۱- بخاری: کتاب تفسیر باب قول الله تعالی: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (۱۸۶/۸).

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۴۲/۱) با بعضی تصرف.

یعنی ایام التشریق باشد میان علماء، هیچ اختلافی وجود ندارد (...)^۱. اما ایام معلومات ایام منی و ایام غیر آن را نیز در بر می‌گیرد. و طبری: می‌گوید: به نظر عده‌ای از اهل تأویل (تفسیر) ایام تشریق می‌باشد، و عده‌ای دیگر هم به ایام عشر (ده روز ذی‌الحجه) از آن تفسیر نموده‌اند، و به نظر برخی دیگر از مفسرین روز نحر (قربانی) و ایام تشریق است^۲.

و روایت منقول از ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: (هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز اقامه نموده‌اند) که متعلق به (صحرای) منی است^۳.

و در روایتی از عبدالرحمن بن یعمر الدیلی رضی الله عنه به تمام مکان‌های مذکور اشاره شده است که می‌گوید: (مردمی از اهل نجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عرفه آمدند و از او سؤال کردند؟ و او به جارچی دستور داد جار و ندا دهد که حج همان عرفه است، هر کسی قبل از طلوع فجر شب جمع (مزدلفه) در عرفه حضور یابد حج را یافته است، ایام منی سه روز است هر کس هم عجله ورزد و در دو روز آن را انجام دهد گناهی بر او نیست، و هر کسی هم بیش از دو روز (یعنی سه روز) بماند گناهی بر او نیست^۴.

۱- تفسیر الجامع لأحكام القرآن: (۳/۲).

۲- تفسیر طبری (۱۳۸/۹).

۳- طبرانی در معجم الکبیر (۱۵۵/۳) و در معجم الأوسط (۱۱۹/۱) و ازرقی در أخبار مکه ص (۳۵، ۳۸)، همچنانکه منذری گفته اسناد آن حسن است (۱۱۶/۲)، و آلبانی در کتاب: تحذیر الساجد ص (۱۰۶) و آن را در ردیف حدیث حسن ذکر کرده است.

۴- ترمذی حدیث شماره (۸۸۹) کتاب حج باب: فیمن أدرك الإمام یجمع فقد أدرك الحج، ولفظ حدیث از آن اوست. ابوداود شماره (۱۹۴۹) کتاب مناسک، باب من لم یدرك عرفه. و نسائی (۲۶۴/۵) کتاب حج، باب فیمن لم یدرك صلاة الصبح مع الإمام بمزدلفه. و ابن ماجه (۳۰۱۵) کتاب مناسک، باب من أتى عرفه قبل الفجر ليله جمع. و سند آن صحیح است.

و از پیامبر ﷺ روایت شده است: «كَلَّ عَرَفَةَ مَوْقِفٌ وَكُلَّ مِنْي مَنَحْرٌ، وَكُلَّ مَزْدَلِفَةَ مَوْقِفٌ، وَكُلَّ فِجَاجَ مَكَّةَ طَرِيقٌ وَمَنَحْرٌ». تمام نقاط عرفه جای وقوف است، و تمام نقاط منی محل نحر و قربانی است، میان تمام درّه و کوههای مکه فراخ و قربانگاه است^۱.

اینها برخی نصوص قولی در خصوص این مکان، محل انجام نسک و رفتن به آن‌ها جهت ادای اعمال مشروع حج می‌باشند که به طور آشکاری عمل پیامبر ﷺ در حج را توضیح می‌دهند، به طوری که بیان می‌کنند پیامبر ﷺ به آن مکان‌ها رفته و ذکر خداوند را در آن‌ها نموده است، و مناسک را در آن مکان‌ها به جای آورده است، و بعد از آن به یاران خویش اعلام نموده «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^۲ مناسک حج خود را از من بیاموزید. و این عملی بر فضل و تجلیل خداوند از این اماکن مبارک دلالت می‌نماید.

۱- ابوداود (۱۹۳۶) کتاب مناسک، باب الصلاة بجمع، ولفظ حدیث از آن اوست. وابن ماجه (۳۰۴۸) کتاب مناسک، باب الذبح.

۲- مسلم شماره (۱۲۹۷) کتاب الحج، باب استحباب رمي جمره العقبه يوم النحر، با لفظ: «لتأخذوا عني مناسككم» و نسائي (۲۷۰/۵) کتاب الحج، باب الركوب إلى الجمار و لفظ حدیث از آن اوست.

فصل سوم:

تجلیل (البلد الحرام) شهر مبارک میان مشروع و ممنوع

مسلمانانی که سرزمین محل سکونت آنان از شهر مکه دور می باشد برای رؤیت کعبه شوق و اشتیاق می نمایند، و آرزو دارند که فرصت برایشان مهیا گردد و به مکه بیایند و بیت العتیق خدا را طواف کنند و چند روزی در آن بمانند، و برخی ها هر گاه تصویر کعبه را ببینند از شوق گریه کند و قلب وی از سوز گداز و عشق بی تاب گردد، و هر گاه با فردی که کعبه را دیده باشد بر خورد نماید چشمهایش را ببوسد و بسیار با آن مسرور گردد. آیا این مسائل مقیم و ساکن شهر مکه مبارک را وادار نمی نماید تا اینکه متنی را که خداوند بر آنان نهاده و نعمتی را که بسیاری آن را آروز نموده ولی از داشتن آن محروم اند و بر آنان ارزانی داشته است دریابند؟

و پیامبر اکرم ﷺ چون از مکه بیرون گردیده شد با حالت ناراحتی می گفت: «والله إنَّكَ لخير أرض الله وأحب أرض الله إلى الله ولولا أنَّي أُخرجت منك ما خرجت»^۱.

«سوگند به خدا تو (ای مکه) بهترین سرزمین خدایی، محبوب ترین سرزمین نزد خدایی، و اگر مرا از تو بیرون نمی کردند بیرون نمی رفتم».

پس چه نعمتی فراتر از اینکه کسی در سرزمین مکه پا به عرصه وجود گذاشته باشد، و از چشمه زمزمه آن نوشیده و در آن پرورش و رشد یافته باشد، و زندگی خویش را در آن به سر برده باشد و کسی وی را بیرون ننماید و ستمگری از سکنی گزیدن وی در آن منعی ایجاد ننماید.

سلف صالح حرمت این بیت را ارج می‌نهادند، و در درون خویش بسیار تجلیل می‌کردند، حتی برخی از آنان به خاطر هراس از وقوع در گناه از سکنی گزیدن در مکه در فشار و حرج می‌بودند، و ابن رجب می‌گوید: (گروهی از صحابه به علت ترس از ارتکاب گناه در حرم از سکونت در آن خودداری می‌کردند.

گفته است از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت گشته است که می‌گفت: اگر در غیر مکه هفتاد گناه انجام دهم بهتر و محبوب‌تر است نزد من از اینکه یک گناه در مکه مرتکب گردم!^۱

و چگونه بنده واقع در گناه در مکه شهر مبارکه بلد الحرام نترسد و در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵].

و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!

و کسی که در حرم الحاد ورزد جرم وی بزرگ و عاقبت وی وخیم و شقاوت است، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أبغض الناس إلى الله ثلاثة: ملحد في الحرم، ومبتغ في الإسلام سنة الجاهلية، ومطلب دم امرئ بغير حق ليهريق دمه»^۲.

(مبغوض‌ترین و منفورترین مردم نزد خداوند سه نفر می‌باشند:

۱- کسی که در حرم الحاد ورزد.

۲- کسی که در اسلام روش جاهلیت را دنبال نماید.

۳- خونخواهی که به ناحق خون کسی را بریزد.

۱- جامع العلوم والحکم، ص ۳۳۲.

۲- بخاری، کتاب الدیات، باب من طلب دم امرئ بغير حق، حدیث شماره (۶۸۸۲).

و ابن مسعود رضی الله عنه در توضیح آیه فوق می فرماید: اگر فردی تصمیم به انجام گناه و الحاد در حرم نماید گرچه در (شهر) عدن (در کشور یمن) باشد خداوند عذاب دردناک را به او خواهد چشاند.^۱

ابن کثیر: بعد از ذکر آثار وارده از سلف در معنی و تفسیر آیه الحاد می فرماید: (این آثار گرچه دلالت می نمایند که این اشیاء جزء الحاد می باشند اما الحاد از این ها عام و فراتر است بلکه این ها دلالت دارند به اینکه الحاد از این ها شدیدتر است و لذا اصحاب الفیل چون تصمیم بر تخریب بیت گرفتند خداوند پرندگان ابابیل را بر آنان فرستاد و با سنگ ریزه‌هایی آنان را سنگ باران نمودند و آنان همچون گاه خورد شده گرداند و آنان را نابود و پند و عبرتی شدند برای کسانی که اراده سوء نیت به مکه نمایند.

شگفت اینکه مردم جاهلی به تعظیم بلد الحرام می پرداختند و حقوق آن را رعایت می نمودند و جایگاه رفیع آن را درک می نمودند، اینکه شما خواننده عزیز را به نمونه‌هایی از تجلیل مردم جاهلی از مکه معظمه فرامی خوانیم:

یاقوت حموی می گوید: حرب بن امیه گفته است: که او حضرمی را به آمدن و سکونت در مکه فرا خواند و حضرمی با بنی نفاثه هم پیمان شده بودند، و آنان نیز از هم پیمانان حرب بن امیه بودند، و حضرمی خواست که بیرون از حرم فرود آید و کنبه وی ابامطر بود، و حرب با سروده‌ای او را به داخل شهر مکه دعوت می نماید.

أبا مَطَرٍ هَلُمَّ إِلَى الصَّلَاحِ	فیکفیک الندامی من قریش
وتنزل بَلْدَةَ عَزَّتْ قَدِیماً	وتأمن أن یزورک ربُّ جیش
فتأمن وسطهم وتعیش فیهم	أبا مَطَرٍ هُدِیت بخیر عیش ^۱

۱- مستدرک، حاکم (۳۸۸۲/۲) حاکم گوید: این حدیث بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) است ولی آن را روایت نکرده‌اند، و ذهبی آن را صحیح دانسته است.

۱- ای ابومطر به سوی درستی و مصلحت بشتاب * همنشینی با قریش تو را بس است.

۲- در شهری فرود می‌آیی که از قدیم عزت‌مند بوده است* و اینکه صاحب لشکری تو را زیارت کند امان می‌یابی.

۳- در میان آنان امنیت می‌یابی و در میانشان زندگی می‌نمائید* ای ابامطر تو به بهترین زندگی دست یافته‌ای

بینید که چگونه او را امان می‌دهد اگر به مکه بیاید.

و از جلوه‌های تجلیل آن برای بیت اینکه هنگامی خواستند خانه کعبه را تجدید بنا نمایند بر پاک بودن و حلال بودن هزینه و مواد ساخت آن دقت شدید به کار بردند، ابن اسحاق در سیره روایت می‌کند که ابووهب ابن عمرو به قریش گفت جز کسب و درآمد پاک و حلال چیزی در آن وارد و صرف نمائید و مهریه زن بدکار (زانیه) و معامله ربا و مال مغصوب و به ظلم گرفته شده مردم را در آن وارد ننمائید.^۲

و به همین سبب در ساختن بیت با کمبود هزینه مواجه گشتند کما اینکه پیامبر ﷺ به عائشه رضی الله عنها گفت: (قوم تو در ساخت کعبه هزینه کم آوردند)^۳ که از طرف حجر از قواعد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام کم کردند.

و از دیگر مظاهر و جلوه‌های تجلیل مکه و حرم آن نزد قریش در زمان جاهلیت اینکه آنان بر تمام عرب فرض و اجبار نموده بودند اینکه توشه‌ها و لباس‌های غیر حرم را هنگام دخول به حرم دور اندازند و لباس غیر حرم را درآورده با خریدن یا

۱- معجم البلدان (۲۱۳/۵)

۲- سیره ابن هشام (۲۲۰/۱)، السیر والمغازی ص ۱۰۴، تاریخ طبری (۲۸۷/۲) و آن را به ابن هشام نسبت داده، و او هم به عائذ بن عمران بن مخزوم.

۳- بخاری با فتح الباری (۵۳۹/۳)

امانت و یا به صورت بخشش لباس حرم به دست آورند و آن را بپوشند و اگر نیافتند با حالت عریان و لخت بیت را طواف نمایند^۱.

و این هم زنی در جاهلیت با سرودن سروده‌ای پسرش را به تقدیس و تجلیل حرمت حرم توصیه می‌نماید و می‌گوید:

أَبْنِي لَا تَظْلَمُ بِمَكَّةَ لَا الصَّغِيرَ وَلَا الْكَبِيرَ

پسرم در مکه مرتکب ظلم و گناه صغیره یا کبیره مشو

أَبْنِي مَنْ يَظْلَمُ بِمَكَّةَ يَلْقَ آفَاتَ الشَّرِّ

پسرم کسی که در مکه مرتکب ظلم و ستم گردد به مکافات بدی نایل می‌گردد

أَبْنِي قَدْ جَرَّبْتَهَا فَوَجَدْتَ ظَالِمَهَا يَبُورُ^۲

پسرم من تجربه کرده‌ام هر که در مکه ظلم نماید خوار و ذلیل می‌گردد

و یکی دیگر از تجلیل جاهلیت برای خانه خدا اینکه اگر فردی قاتل پدر خود را در آن می‌دید از او انتقام نمی‌گرفت و او را مورد آزار قرار نمی‌داد.

قرطبی: می‌گوید: (در جاهلیت هر کسی به مکه وارد می‌شد و به آن پناه می‌جست از غارت و قتل در امان قرار می‌گرفت)^۳.

پس اگر حالت مردم جاهلی در تجلیل بیت چنین باشد بسی جای تعجب اینکه بسیاری از مسلمانان امروزی با حقوق و آداب مکه ناآشنا می‌باشند، و عظمت و

۱- منبع سابق (۲۱۴/۵) واصل این سخن از گفتار عروه بن الزبیر است. نگا صحیح بخاری: کتاب الحج، باب الوقوف بعرفة شماره (۱۶۶۵).

۲- گوینده این ابیات سبیعه دختر الأحب می‌باشد که به پسرش خالد بن عند مناف تذکر می‌دهد و او را از ظلم و عصبان در مکه نهی می‌نماید، و آن قصیده درازی است، نگاه: سیره ابن هشام: (۲۵/۱). البدایه والنهایه (۱۲۶/۳).

۳- الجامع لأحكام القرآن (۹۱/۴).

تجلیل آن در دلشان خفیف و سبک می‌نماید، و در آن به چیزهایی مرتکب می‌شوند که نباید از تجلیل‌کننده و تعظیم‌کننده بزرگترین بارگاه روی زمین صادر شود.

و با اینکه می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله بر پاک نمودن مکه از شرک و معاصی و پلیدیها و زشتیها حرص می‌ورزید. برخی مردم امروزی همچون مردم جاهلیت به انجام اعمالی مرتکب شده‌اند که با تجلیل واجب بر آنان منافات دارد، و به انجام افعال منکری می‌پردازند که در زیر برخی از آن‌ها را ذکر می‌نمائیم. عبادت برای غیر خدا، مانند ذبح هنگام ساختن ساختمان‌ها به نیت حفاظت از شر جن، رفتن نزد ساحران و شعبده‌بازها، و ترک نماز، و یا کوتاهی کردن در ادای آن، و برگزاری جشن‌ها و احیای شب‌های رسمی غیر مشروع به قصد تقرب‌جویی به خداوند، و تجلیل از برخی مکان‌ها و غارها و چاهها که در شرع دلیلی بر تقدیس آن‌ها یافت نمی‌شود، و ارتکاب فواحش و نوشیدن مسکرات، و روی آوری به مخدرات و معامله محرماتی مانند نوارهای ویدئوی مبتذل و ترانه‌های حرام یا چیزهایی که انسان را به سوی فساد حرام می‌کشاند مانند ماهواره‌های فضائی و شب‌نشینی‌های بد از گناه با دوستان ناباب و دیگر موارد ناشایست که انجام دادن آن در هیچ مکانی برای مسلمانان سزاوار نیست چه برسد به اینکه مسلمانان در مکه مکرمه به آن مرتکب شوند.

و از حالت توهین‌کننده حرمت این مکان در شگفتم که چگونه به آن جسارت نموده است در حالیکه بدی در حرم خداوند و شهر او و بر سفره او بزرگ‌تر از سایر نقاط زمین است.^۱

لذا مسئولیت ساکنین مکه مکرمه بیشتر و بزرگتر است، و تبعیت و آراستن آن‌ها به الگوی حسنه سزاوتر است، و می‌بایست که به حال مطالعه احوال سلف صالح بپردازند که چگونه تجلیل از آن را رعایت می‌نمودند، و تجلیل آن را از تقوای درون می‌دانستند.

همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعْبِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد و (به نشانه‌های آئین خدا و پرچمهای اطاعت او) احترام بگذارد، این کار از نشانه تقوای دلهاست.

شیخ ابن سعدی: می‌گوید (تجلیل مراسم و برنامه الهی ناشی از پرهیزگاری قلبهاست، کسی که آن‌ها را بزرگ می‌دارد نشانگر آراستگی و تزئین وی به ایمان و تقواست، زیرا بزرگ داشتن آن‌ها بزرگ داشت و تجلیل خداوند را دنبال می‌کشد).

تحقیق و شناخت از سلف در تجلیل و بزرگ داشت آنچه خداوند بزرگ داشته است ما را به تاسی و الگوی از آن‌ها و سیر و سلوک روش آنان فرا می‌خواند.

و بزرگ داشت حرم الهی چنین نیست که به انجام مسائل صوری و ظاهری پرداخته که شرع الهی به آن اجازه نداده باشد و سلف صالح هم آن را انجام نداده باشند.

امروزه برخی باورهای باطل و عادات مخالف با شریعت میان عامه مردم یافت می‌شود که سبب روی آوری آنان به عبادات غیرمجاز گشته است و با آن اعمال بدعتی به گمان خود به سوی خداوند تقرب می‌جویند، و شما خواننده عزیز را به صورتهایی از تجلیل غیرشرعی بیت الحرام که برخی از مسلمانان به انجام آن می‌پردازند فرا می‌خوانیم که عبارتند از:

۱- آهنگ به برخی اماکن همچون غار ثور، کوه عرفات (جبل الرحمه)، و مکانی که گویند پیامبر صلی الله علیه و آله در آن پا به عرصه وجود نهاده است جهت اقامه نماز و دعاء و تبرک جستن^۱.

۱- تعیین مکانی که پیامبر در آن تولد یافته است، اساس درست و قابل اعتمادی ندارد، و اولین کسی که آن را تعیین نمود ابن اسحاق بود و اهل سیر نیز از وی تبعیت کردند به نقل از طبری در تاریخ ۴۵۳/۱.

طبری می‌گوید: ابن حمید از سلمه برای ما نقل نمود که ابن اسحاق گفته است: رسول خدا عام الفیل روز دوشنبه، ۱۲ ربیع الاول متولد شده، و گفته شده است: او در خانه‌ای موسوم به خانه ابن یوسف به دنیا آمد، این نص مُنْکَر است، زیرا حمید (راوی حدیث) که همان یعقوب بن حمید بن کاسب باشد حدیث او مُنْکَر است، و او دارای روایت‌های مُنْکَر می‌باشد. نگاه: الکاشف: (۲۶۱/۳)، و سلمه نیز ابن رجاء التمیمی است که ابن معین حدیث او را قابل اعتماد ندانسته است، و ابن عدی در مورد وی گفته است، او (سلمه) حدیث‌هایی روایت کرده است قابل تتبع نیستند. نگاه: الکاشف (۳۸۳/۱) و ابن اسحاق راستگوست، اما وی احادیث بدون اسناد ذکر کرده است، و آن را با صیغه تمریضی ذکر کرده است که بیانگر این است که حدیث نزد وی ثابت نشده است، و لذا تعدادی از علماء این تعیین [محل تولد پیامبر] را مُنْکَر شده‌اند، و اختلافاتی را در این زمینه وارد ساخته‌اند که آیا در مکه، و یا ابواء و یا عسفان و یا در ردم به دنیا آمده است، و اگر در مکه بوده است آیا در شعب و یا، محصب و یا جای دیگر بوده است... تا آخر آنچه ذکر کرده‌اند که مسأله تحدید مکان تولد پیامبر ﷺ موجب ضعف و انکار بیشتر می‌شود.

برای تفصیل آن می‌توان به: سبل الهدی والرشاد، الصالحی (۳۷/۱) که از وسیعترین منابع در سیره است. و همچنین از کسانی که آن را انکار کرده‌اند العیاشی المغربی (وفات: ۱۰۹۱هـ) در سفر مشهورش به مکه (۲۲۵/۱) بعد از ذکر کردن اختلافات کتابهای سیره در تحدید مکان تولد پیامبر ﷺ می‌گوید: (عجب آنجاست که در آن خانه مکانی را به مقدار خوابیدن یک نفر تعیین کرده‌اند و آن را مکان تولد پیامبر ﷺ نامیده‌اند! و به نظر من خیلی دور است که این تعیین چه از طریق صحیح و چه از طریق ضعیف درست باشد، چون در تولد آنحضرت ﷺ اختلاف است که او در مکه تولد شده یا در خارج مکه. سپس رحمته می‌گوید: این تعیین خیلی دور به نظر می‌رسد آنهم با مرور زمانها و سالهای پی در پی و از بین رفتن آثار آن، و وقوع تولد در زمان جاهلیت، و هیچ کس هم مکان تولد را حفظ نمی‌کرده است، آنهم بدون آنکه از آن فایده‌ای برده شود، چون در زمان جاهلیت بوده و هنوز از اینکه محمد ﷺ مبعوث خواهد شد

۲- به قصد شفاعت خواهی و توسل و درخواست منزلت شکوه، رفتن به نزد قبرهایی در قبرستان معلا و غیره، و یا فراخوانی صاحبان آن قبرها. این عمل شرک و یا وسیله نیل به شرک است.

در حالیکه خداوند حکیم اهداف و مقاصد زیارت شرعی را در امور زیر محدود و معین ساخته که عبارتند از: دعا برای صاحب قبر، یادآوری مرگ و سرای آخرت، پند و عبرت گرفتن، رقت قلبهای سختی، و جاری شدن اشک از چشمهای بی اشک.

۳- تبرک جستن و استحمام به آبی که کعبه را با آن می شویند.

۴- تبرک جستن به پوشش و پارچه‌ای که کعبه را با آن پوشانده‌اند و طلب شفا از آن، با تعدی کردن به آن با قیچی و گرفتن تکه‌ای از آن به عنوان تبرک.

هیچ خبری نبوده، و بعد از آمدن اسلام هم از صحابه و تابعین به ما رسیده که به چنین چیزی هیچ اعتنایی نداشته‌اند، زیرا هیچ عمل شرعی و دینی به آن تعلق نمی گرفته است، و آن‌ها به چیزی مهمتر از این با زبان و شمشیر و دور کردن آنچه مخالف اسلام است اعتناء می کردند، این همان سبب بوده که بسیاری از رویدادهای و اماکن اسلامی از دید پنهان شود. ... تا آخر آنچه گفته است.

و همچنین امام ابن عبدالسلام الدرعی المغربي نیز در دو سفر مشهورش سخنان العیاشی را مورد تأکید قرار داده است. نگا: تلخیص المؤرخ، (ص ۱۳۸) حمد الجاسر رحمته الله.

و همچنین حمد الجاسر با تأکید بر این قول می گوید: (این اختلاف در مکان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بر این خواهد بود که مکانی که در حال حاضر نزد عامه مردم مشهور به مولد النبی است، بر هیچ اساس تاریخی صحیح نیست). از مجله العرب جلد ۳ و ۴ ص ۱۷ رمضان و شوال سال ۱۴۰۲هـ.

ما می‌گوییم: بر فرض ثابت بودن مکان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، بطور کلی جایز نیست که آن را محلی برای عبادت و تبرک جستن بکار برد، چون خود رسول الله صلی الله علیه و آله این کار را انجام نداده‌اند، و همچنین هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم، و تابعین و ائمه معتبرین نزد اهل سنت و جماعت این کار را انجام نداده‌اند. و همه خیر در اتباع سلف و نیاکان است، و همه شر در اتباع متبذعین این امت است.

- ۵- مسح حلقه درهای مسجد الحرام و دیوارهای کعبه و چسباندن صورت و دست‌ها بر آن (در غیر ملتزم)^۱ به نیت تبرک.
- ۶- اعتقاد به اینکه آب زمزم اگر به شهر دیگری منتقل گردد مزه آن تغییر می‌یابد، و یا اینکه جهت عاقبت به خیری آن را در دهان میت هنگام احتضار می‌چکانند و یا کفن میت را با آن می‌شویند.
- ۷- بعد از طواف وداع رو به پشت بیرون آمدن از مسجد الحرام^۲.
- ۸- و باور به اینکه وقوف در عرفه در روز جمعه برابر است با ۷۲ بار حج رفتن^۳.
- ۹- اختصاص دعاهایی برای هر بار طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و مقام ابراهیم و هنگام نوشیدن آب زمزم، که دعای خاص در این موارد از پیامبر ﷺ وارد نگشته است.
- ۱۰- اعتقاد به اینکه صرف نگرستن به کعبه عبادت است، و حدیث صحیح در این مورد یافت نمی‌شود، و برخی‌ها در نماز هم بر این باورند و چنین باوری با سنت عملی پیامبر ﷺ مخالفت دارد زیرا پیامبر ﷺ هنگام اقامه نماز سرش را پائین انداخته و به زمین و محل سجده خود چشم می‌دوخت^۴.
- ۱۱- بوسیدن کناره‌های کعبه و دو رکن یمانی و مقام ابراهیم و دست مالیدن به آن‌ها^۵.

۱- ملتزم میان رکن و باب کعبه می‌باشد.

۲- نگا: الاختیارات الفقهیه: ابن تیمیه ص (۷۰).

۳- نگا: مناسک الحج والعمرة: آل‌بانی ص (۵۶).

۴- بیهقی و حاکم و آن را صحیح دانسته، و آل‌بانی در صفة صلاه النبی ﷺ ص (۵۳).

۵- نگا: مجموع الفتاوی: ابن تیمیه (۹۷/۳)، (۴۷۶/۱۷، ۴۷۷، ۴۸۲).

ابن جریر: با سند خود و أزرقی از قتاده در تفسیر آیه: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُّصَلًّی﴾ [البقرة: ۱۲۵] روایت نموده‌اند که قتاده گفته است، همانا به نماز خواندن نزد مقام ابراهیم امر شده‌اند و به مسح آن دستور داده نشده‌اند.^۱

۱۲- در زیر ناودان و آبراهه کعبه دعا نمودن: «اللهم أظلني في ظلك يوم لا ظل إلا ظلك»^۲. (خدایا روزی که سایه‌ای جز سایه تو نیست مرا در سایه خود قراده.

۱۳- تبرک جستن به بارانی که از کعبه فرود می‌آید.

۱۴- و چیزهایی که بر سر زبان عوام و جاهلان متداول است مثلاً هر کس وارد کعبه گردد نباید دیگر با پای برهنه بر زمین راه رود، و آنچه را که در کعبه دیده است نباید برای دیگران بازگو کند، و نباید به سقف آن بنگرد، و هر کس به سقف کعبه بنگرد کور گردد، و امثال این نوع توهمات و خرافات بی‌اصل و پایه^۳.

و آنچه سبب پرداختن برخی مردم به این عبادتها و اعتقاد به چیزهای بی‌اساس می‌گردد انتشار احادیث موضوعه و ضعیفه میان آنان است که در تأیید کردار خود به آن استناد و احتجاج می‌نمایند.

در زیر برخی از این احادیث مکتوب در بعضی کتابها و جاری بر زبان‌ها را ذکر می‌کنیم که نزد علما و حدیث شناس صحیح و مورد استناد نیست.

۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند هر شب و روز صد و بیست رحمت را بر بیت الله الحرام نازل می‌فرماید که شصت

۱- تخریج آن در ص (۱۰۹) گذشت.

۲- نگا: مناسک الحج والعمرة: آلبانی ص (۵۲).

۳- التاريخ القويم لمكة وبيت الله الكريم: محمد طاهر الكردي (۵۵۲/۲، ۵۲۳).

رحمت از آن‌ها برای طواف کنندگان و چهل رحمت از آن‌ها برای نمازگزاران و بیست رحمت نیز برای تماشاگران است، این حدیث ضعیفی است.^۱

۲- هر کس بر گرمای مکه صبر کند خداوند گرمای جهنم را از او دوری دارد، ابو عقیل گفته است: این روایت بوئی از واقعیت را ندارد.^۲

۳- کم خردان مکه ذخیره بهشت‌اند، بی‌اساس است.^۳

از حافظ ابن حجر درباره این روایت سؤال شد گفت: آن را در صحاح (و غیره) نیافته‌ام.

۴- از عائشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تماشای کعبه عبادت است.^۴

۵- خفته در مکه همچون ایستاده (و بیدار) در غیر مکه است، این بر زبان برخی عوام جاری است و اساس برای وی یافت نمی‌شود.

۶- کشتی نوح کعبه را طواف نمود و دو رکعت نماز را به جای آورد.^۵

۷- هر کسی وارد بیت گردد وارد خوبی و نیکی شده است و از عصیان بیرون آمده است.^۶

و از جمله احادیث غیر صحیح و بی‌زمام و افسار گسیخته می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد (هفت بار گرد خانه خدا چرخیدن در آخر هفته گناهان طواف کننده را می‌زداید پس هفت بار طواف گناهان هفت روز را از بین می‌برد و) (انجام عمره در

۱- آلبانی در سلسله الاحادیث الضعیفه شماره (۱۸۷، ۱۸۸)، ضعیف الجامع شماره (۱۷۶۰).

۲- نگا: الکشف الالهی: محمد الطرابلسی (۶۷۸/۲).

۳- الأجوبه المهمه، ص (۲۶۵)، نگا: مختصر مقاصد الحسنه، ص (۵۳۱).

۴- آلبانی آن را ضعیف دانسته، ضعیف الجامع شماره (۵۹۹۰).

۵- ابن الجوزی در کتاب: الموضوعات آن را ذکر نموده است (۱۰۰/۱).

۶- بیهقی در سنن (۱۸۵/۵) و می‌گوید عبدالله بن المؤمل تنها آن را روایت کرده و او از نظر حفظ

قوی نیست، النووی در مجموع (۲۰۸/۸) می‌گوید: این حدیث ضعیف است.

آخر هر سال گناهان آن سال را می‌زداید. (هر میتی که با آب زمزم کفن وی شسته شود مورد بخشش قرار می‌گیرد).

علاوه بر اهمیت و دشواری جرم دروغ‌پردازی بر پیامبر ﷺ و فصاحت نشر آن تأثیر این احادیث در گسترش بدعتها و زایل نمودن تجلیل واقعی و مطلوب شرعی از بیت الحرام و جایگزین نمودن باورهای فاسد و اعمال صوری بی‌محتوا و توخالی، بر کسی پوشیده نیست.

لذا لازم است مسلمان آنچه را خدا و رسولش تجلیل نموده‌اند، او هم آن را با طرق صحیح و درست آن تجلیل نماید، و از تجلیل آنچه که بر بزرگ داشتن آن امر نشده است از تجاوز بر حریم الهی پرهیز نماید، زیرا صرف ادعای اخلاص و حُسن نیت بدون صداقت در متابعت و حسن موافقت با سنت پیامبر ﷺ کافی و بسنده نیست.

خاتمه

بعد از این سیر کوتاه در ذکر فضایل شهر مبارکه مکه و برخی احکام آن و مکان‌های عالیه و حذر از الحاد با بدعت‌گذاری و گناه و منکرات در آن راه‌چاره‌ای نیست جز اینکه برادران مسلمان ساکن این شهر و همسایگان بیت الحرام و حجاج و زائرانی که از هر فراخ و دوری که آهنگ آمدن به آن را می‌نمایند به تدبّر در نصوص دینی و التزام به آداب نبوی و فراگرفتن احکام فقهی مرتبط با این شهر پر امان را فراخوانیم. این شهر، بیت و حرم الهی است که خداوند آن را تجلیل نموده است و از میان اماکن آن را با آن احکام و فضایل متمایز ساخته است. پس سعادت‌مند کسی است آن‌طور که شایسته است آن را اوج نهد، و حرمت آن را رعایت نماید، و جایگاه و منزلت آن را حفظ نماید، و بر افزودن طاعات در آن، و اجتناب از گناه و زشتی‌ها حرص ورزد، و به هر فضیلت مشروعی عمل نماید، و هر رذیله ناروایی را ترک و رها نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین